



خط مشی حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست در کردستان

(مراحل و محورهای کار ما)

صفحه ۴

واکسن بخرید!

واکسیناسیون همگان وظیفه دولت است!

صفحه ۷

در افشای چهره واقعی احزاب ناسیونالیسم کرد

مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی

صفحه ۸

علیه خشونت نسبت به زنان، علیه قتل‌های ناموسی

سعید یگانه

صفحه ۱۱

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمین دارابی

بخش دوم

صفحه ۱۲

شوراهای مسلح، ضامن حاکمیت مردم در

کردستان است!

اسماعیل ویسی

صفحه ۱۶

در دفاع از "ممنوعیت ترمیم پرده بکارت،

ممنوعیت معاینه و گواهی پرده بکارت"

هلاله طاهری

صفحه ۱۹

همراهی با اعتراض

گرسنگان کار شما

نیست!

ملکه عزتی

هرچند صاحبان قدرت در اقلیم کردستان با توسل به نیروی سرکوب با کشتار و خون پاشیدن به مردم معترض در خیابان توانستند برای مدتی معترضین را به خانه هایشان برگردانند اما این بار با کوهی از خشم و نفرت و دره ای عمیق از فاصله و دوری از دستگاه حکومتی که نشان داد داعیه حکومت کردی دروغ بزرگی بیش نیست. وجود و حضور جوانان و مردم خشمگینی که از فرط فقر و بیکاری و تلاش برای تامین آینده ای بهتر به خیابانها ریختند و اعتراض کردند برای دولت بورژوازی کرد قابل تحمل نبود. دروغ بزرگ برادری و همزبانی و همسرنوشتی را روشن تر از این نمیتوانستند اشکار کنند، بقول مردم عادی کوچه و بازار چاه های نفتی برای شما و نوه هایتان و کفش پاره برای ما و نوه هایمان! چه در طی روزهای پر تنش اعتراضات و چه در طول بیش از دو دهه حکومت احزاب کردی در اقلیم کردستان فاکتور ثابت و آنچه به کرات مردم در طول اعتراضات قبلی و این بار هم تجربه کرده اند این است که طبقات حاکم به هر قیمتی از منافع خود دفاع میکنند و برای حفظ قدرت

صفحه ۲

همراهی با اعتراض گرسنگان کار شما نیست!



اما مشمز کننده ترین موضع دفاع ماموستایان آیینی (ملایان سنی) از اعتراضات مردم خشمگین از استبداد فرعون های حکومت اقلیم بود. این نان به نرخ روز خوران، این فرصت طلبان وقیح و ضد زن در هر بزنگاهی به قصد سوار شدن بر اعتراضات بر حق مردم وبه قصد به انحراف کشاندن خواسته ها و توقعات مردم به جان آمده قصد علم کردن خود به مثابه رهبران معنوی جامعه و مردم معترض را دارند. اینها که در طی بیش از دو دهه حکومت حافظان سرمایه و قدرت و مکننت جز حمایت از قدرت و تلاش برای سهم خواهی بیشتر قدم دیگری برنداشته اند از این تحرکات به شکل لفظی با صدور بیانیه ایی اعلام حمایت کردند. این از گور برخواستگان تاریخ که خواب بازگشت به حکومت پیامبرشان محمد را میبینند زمانیکه در حکومت اقلیم بیش از ۵۰۰۰ زن کشته و زنده بگور شدند نه بیانیه ای صادر کردند و نه خاطرشان از این قتل و کشتارها مکدر شد. اینها از ترور شهروندان بیگناه روزنامه نگاران آزادیخواه و فعالین سیاسی و کمونیست خم به ابرو نیاوردند. در ترور جنایتکارانه سردشت عثمان خفه شدند و پایه های کعبه یشان هم هیچ صدمه ایی ندید. اینها در

صفحه ۳

برای برآورده شدن خواسته هایشان علیه حکومت چه کرد و چه غیر کرد مبارزه خواهند کرد و نمادهای سرمایه در این حکومتها را هم به آتش خواهند کشید. نشان دادند گردنی برای طناب دار کردی آماده نکرده اند، نشان دادند علیه گردن زدن و علیه بیحقوقی و گرسنگی و نداری با هر وسیله ای به میدان مبارزه میایند.

در طی این اعتراضات، بعضی احزاب و چهره های سیاسی آزدیخواه و مبارز از اعتراضات مردم فقیر و محروم و علیه حقوق پایمال شده مردم ستمدیده اقلیم کردستان در اشکال مختلف حمایت و پشتیبانی کردند. تعداد دیگری هم در سکوتی معنی دار خود را به کوری زدند و جرات به خطر انداختن منافع حقیرشان را درخود ندیدند. اینها منافع خود را با منافع حاکمیت گره زدند وهمه الدروم و بلدروم شان در دفاع از زحمتکشان و مردم تحت ستم کرد با همین یک قلم سکوت و نهایتا در مقام نصایح برادرانه و مشفقانه در جهت آرام کردن اوضاع نشان دادند در کدام طرف این جنگ قدرت ایستاده اند. آنان با سکوت در مقابل معاش نشان دادند تا چه حد در ادعاهای پوچ و توخالی خود صادق هستند و این فرصتی بود برای مردم محروم و ستمدیده تا چهره واقعی آنان را ببینند و قضاوت کنند. قضاوت کنند که سپاه ملی کرد حشدالشعبی آینده در کردستان خواهد شد و قانون اساسی تنظیم شده توسط مرکز احزاب کردی مهمترین وظیفه اش حفظ حاکمیت این احزاب و سلب حقوق از مردم خواهد بود.

خود به هر جنایتی دست میزند. از کشتار در خیابان و در روز روشن تا شلیک با هدف بر سر و قلب معترضین تا حذف فیزیکی در خفا و آشکار. احزاب حاکم در کردستان وضعیت معیشت و زندگی مردم را به جایی رسانده اند که جمعی در حسرت دوران صدام دیکتاتور آه بکشند و جمعی بر درگاه کاظمی و حکومت مرکزی در عراق دخیل ببندند. بیکاری، گرسنگی و بی خانمانی اکثریت جامعه نتیجه بیش از بیست سال حاکمیت کردی نشسته بر دریایی از ذخایر نفتی و منابع ثروت و مالیات بر واردات در مرزهای متعدد اقلیم کردستان است. سهم مردم محروم اعماق جامعه از درآمدهای سرسام آور و کمکهای نجومی کشورهای اروپایی به این حکومت در طول سالها حکومت جز نداری و محرومیت چیز دیگری نبوده. شایع است که در این حکومت و در این محدوده جغرافیایی بیش از چند صد نفر میلیاردی وجود دارد و بیش از چند میلیون مردم گرسنه که روزانه با فقر دست و پنجه نرم میکنند. مردم کارگر و کارکن با حقوق های معوقه چندین ماهه در یک طرف این صف و مردمی که از قبل قراردادهای نفتی با این و آن کشور منطقه برحجم ثروتشان روزانه و بشکل نجومی اضافه میشود در آن طرف صف. روزیکه خالد عزیزی آرزو کرد کشتن و اعدام کرد توسط کرد را به قیمت برپایی یک حاکمیت کردی به جان میخورد به احتمال قوی چنین مناظری را برای خود تصور کرده بود، اما زن و مرد معترض در اقلیم کردستان نشان دادند با خالد عزیزی ها همنظرو همسو نیستند و

همراهی با اعتراض گرسنگان کار شما نیست!

بیشتر از دو دهه شریک دزد و رفیق قافله بوده اند. هر جا سیاست حاکمان در تثبیت خرافه و عقبماندگی و بیحقوقی عمل کرده است اینها مدافع این روند بوده اند. در تصویب قوانین چند همسری اینان شمشیر زنان صف اول تثبیت این قانون عصر حجری بودند، اینها از بلندگوی مسجد تا تریبون تلویزیون دولتی و خصوصی استفاده کردند تا مدعی شوند تغییر در شیوه زندگی و زبانه گی محمد را کفر بخوانند و تغییر در قانون را عصیان علیه حکم قران اعلام کنند. اینها بر جسد بیجان زنان خندیدند و در منابر جهل و خرافه از قوانین نابرابر و آپارتاید جنسی دفاع کردند. زنان را شیطان و ناقص العقل خواندند و تلاش کردند دفاع از حق زن را به مثابه مظاهر کفر، بی غیرتی و بی ناموسی به مردم حقنه کنند. تعدادی از هممسلمان اینها در دفاع از داعش و گردن زدن مردم بیگناه در مقابل دوربین های خبرنگاران گفتند این شیوه عین حکومت محمدی است و مردم باید به صدر اسلام برگردند. ملایان آیینی در حجره های جهل و خرافه و تزویرشان در مقابل خرید و فروش زنان ایزدی توسط داعش خفه شده بودند. مفتی اعظم اینها فتوا داد دفاع از داعش و خلافت اسلامی از اهم وظایف مسلمین است!! این مغزهای فرتوت و مرتجع نه حقوق عقب افتاده دارند و نه شب با شکم گرسنه سربر بالین نهاده اند. اینها جیره و مواجیشان را مرتب و هر ماهه هم از دولت و هم از حامیان سرمایه دارشان دریافت میکنند. اینها اختلاف طبقاتی و وجود فقیر و غنی در جامعه را امری بدیهی و از قوانین الهی میدانند. اینها نه عقیده ایی به رفاه عمومی جامعه دارند و نه این امر مشغله احدی از آنهاست. اعلام حمایت از معترضین آنها با این مقایسه چندان آور که کشتن مردم گناه بزرگی است، بزرگتر از ویران کردن کعبه! نشان میدهد ارزش جان انسان های زنده و بی دفاع برابر است با چند سنگ و آجرپاره کعبه ایشان! اعلام حمایت این دایناسورهای نسل منقرض شده تنها باعث خشم و نفرت از منادیان دین و آیینی است که فرصت طلبانه فقط در فکر بقای زندگی انگل وار خود است. باید به آنها گفت، دفاع و حمایت از خواست و اعتراضات مردم محروم کار شما تاریک اندیشان و مرتجعین داعش پرور نیست. زحمت نکشید، مردم با تکیه بر نیروی خودشان و سازماندهی این نیرو با این حکومت تسویه حساب خواهند کرد. در یک توازن قوای مبارزاتی و با رهبری نیروهای آزادیخواه و برابری طلب حکومت را مجبور میکنند هر آنچه را که در طی نزدیک به ۲۵ سال به جیب زده اند به مردم برگردانند. شما نه درد مردم گرسنه را درک میکنید و نه شب را در خیابان و بدون سرپناه بسر برده اید. شما به کوشک و قصرهایتان برگردید. شما سالهاست مردم محروم را به آن دنیا و بهشت فرضی و جوی های شیر و عسل حواله میدهید. امروز دیگر اجازه بدهید مردم خشمگین و به جان آمده خودشان راه مبارزه و اعتراضشان را انتخاب کنند و در همین دنیا از شیر و عسل و بقیه نعمات زندگی بهره مند شوند و لذت ببرند. باور به بیانیه و اطلاعیه حمایتی از جانب شما یک توهم ساده لوحانه است، به خودتان زحمت صدور این نوع بیانیه ها را ندهید!

ملکه عزتی ۲۶ دسامبر ۲۰۲۰

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید!

منصور حکمت

شوراها را همه جا بر پا کنید

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا بر پا کنید! در کارخانه ها در محلات شوراها را بر پا کنید! امروز شوراها ارکان مبارزه و قیام و فردا ارکان حاکمیت!

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

خط مشی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در کردستان

(مراحل و محورهای کار ما)

مقدمه :

همگانی" و "علیه فقر و فلاکت و بیکاری"، "تامین معیشت و سلامت" و دیگر شعارهای کنکرت و بسیج کننده سیاسی و اقتصادی در جنبش اعتراضی کارگری و توده‌ای در دستور عاجل کار ما است.

- **تامین رهبری جنبش اعتراضی و انقلابی** از طریق: الف- ناظر شدن پلاتفرم و شعارهای متحد کننده و رادیکال بر این مبارزات، تلاش برای عروج دادن حزب به عنوان بخش لایتجزای مبارزات کارگری و توده‌ای جاری (جنبش کارگری، جنبش اعتراض عمومی، جنبش زنان، جوانان، معلمان). ب -تامین رهبری سراسری و محلی این مبارزات. به این معنا ۱- عروج رهبران و شخصیت‌های با اتوریته حزب در کردستان به عنوان رهبران درگیر در مبارزات اجتماعی. ۲- ابراز وجود موثر و اجتماعی فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان، جوانان و معلمان و دیگر جنبش‌های اعتراضی، تلاش برای تامین رهبری در همه سطوح محله ای، شهری، جنبشی و عرصه ای برای مبارزات مردم و کمک به عروج و تامین هژمونی رهبران در محل در سطوح مختلف و تبدیل آنها به رهبران سراسری جنبش اعتراضی.

-**ساختن حزب در داخل:** جلب و جذب رهبران و فعالین کمونیست جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی رادیکال و محافل آنها به صفوف حزب. بر بطن گسترش شبکه محافل کمونیستی، ایجاد حوزه های حزبی دخیل در مبارزات و تحولات جاری موجود در کارخانه و محیط کار و محلات، دانشگاه و مدرسه، در میان جوانان و زنان، و عرصه‌های مختلف بسیار اساسی است. کلید مسئله قرار گرفتن کادرهای کمونیسم کارگری در راس شبکه محافل کمونیستی و حوزه های حزبی است. ارتباط محکم ما با این کادرها و هم خط و هم تصویر بودن آنها با سیاستهای حزب، این اقدامات میتواند منشاء سر و سامان گرفتن حزب پرنفوذ و جایجا کننده نیرو در هر محیطی باشد که این کادرها و این شبکه‌های کمونیستی حضور دارند. ابعاد دیگر سازمانیابی حزبی و ایجاد کمیته و ارگانها و نهادهای مناسب دیگر را بنا به تغییر اوضاع و در انطباق با شرایط باید در دستور گذاشت.

- **سازماندهی توده‌ای، دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و شورایی:** نشانه های مساعد تغییر تناسب قوا به نفع گسترش سازمانیابی توده ای و کارگری

اوضاع ایران به شدت متحول است. مبارزه علیه فقر و گرانی و برای تامین معیشت و سلامت مبرمیت عاجل پیدا کرده است. جدال برسر قدرت سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی در صحنه سیاست ایران و از جمله در کردستان معنای بسیار زمینی و گسترده به خود گرفته است. پایان حاکمیت رژیم اسلامی و خارج شدن زودتر کنترل اوضاع از دست این حکومت، مشخصا در کردستان یک احتمال قوی است. سابقه و موقعیت و توانایی نیروی کمونیسم و چپ و آزادیخواه در کردستان یک پایه مهم قدرت کمونیستها و حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست است و میتواند نقش تعیین کننده ای در پیشروی کمونیسم و حزب ما در جدال سیاسی و طبقاتی برای تعیین تکلیف قدرت سیاسی در کردستان و به تبع آن در سطح سراسر ایران ایفا کند.

حزب حکمتیست و تشکیلات کردستان آن همان خط مشی و هدف سیاسی را تعقیب میکند که حزب در سراسر ایران برای تحقق آن میکوشد. حزب در عین حال با چشمان باز اوضاع متفاوت در کردستان را تعقیب میکند. در راستای جوابگویی به وظایفمان در کردستان مرحله بندی شده زیر را، با تعیین محورها و اولویتهای هر دوره ارائه میکند.

مراحل کار ما

۱- **مرحله کنونی:** تبدیل شدن به حزب قدرتمند و جایجا کننده نیرو در جامعه: جنبش کارگری و کمونیستی و حزب ما در جامعه کردستان دارای موقعیت اجتماعی و سیاسی جدی و انکار ناپذیر است. اما این موقعیت و پتانسیل هنوز به تمامی به توانایی عملی و متشکل و سازمانیافته، تبدیل نشده است. کل انرژی کمونیسم کارگری و عرصه‌های مبارزاتی حزب را در کردستان باید در نقشه‌ای فوری و هماهنگ به کار گرفت. در این راستا:

- **محورهای کار مادر این دوره:**

-**نماینده‌گی کردن پلاتفرم "نه" مردم به کلیت جمهوری اسلامی در اعتراضات جاری.** بر این اساس بسیج‌گری اجتماعی و توده‌ای حول "سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری و رفاه

خط مشی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در کردستان

(مراحل و محورهای کار ما)

مشاهده است.

- دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و شورایی محور اصلی کار ما در ایندوره است. تدوین و تبلیغ طرح حاکمیت شورایی و اعلام علنی آن. ما مبتکر جنبش مجمع عمومی و شورایی هستیم. در عین حال از ایجاد کانونها و نهادها و اتحادیه در رشته‌ها و بخشهای دیگر بنا به ضرورت و توسط کارگران، استقبال میکنیم و مبتکر آن خواهیم شد.

- **کنترل محلات:** خارج کردن نقشه مند محلات مختلف در شهرها از دایره اعمال قوانین و کنترل جمهوری اسلامی از طریق سازمان دادن مبارزه علیه جمهوری اسلامی توسط مردم متشکل و متحد حول شبکه هم بسته رهبران و فعالین پرنفوذ کمونیست، ایجاد شورای محله و تغییر تناسب قوا در شهرها مطابق یک برنامه زمان بندی شده و هماهنگ با سایر فعالیت های حزب.

- **گارد آزادی:** احیا و گسترش ظرفیت و پتانسیل گارد آزادی. تشویق و ترغیب جوانان به ایجاد واحدهای گارد آزادی. بکار گرفتن امکانات جامعه برای تامین تجهیزات و امکانات آن.

- **به حاشیه راندن افق و سیاست و موقعیت جنبش و احزاب ناسیونالیستی در کردستان.** خنثی کردن نقشه‌ها و طرحها و بند و بستهای سیاسی ضد مردمی احزاب ناسیونالیست. نقد مستمر و همه جانبه سیاستهای ناسیونالیستی و جریانات راست و ناسیونالیست و قوم پرست در کردستان. تعیین فوکوسهای سیاسی معین به منظور منزوی کردن احزاب ناسیونالیست. افشا و رسوا کردن طرح سیاه فدرالیسم و دارندگان آن. خنثی کردن تفرقه افکنی ناسیونالیستی و تلاش برای انتگره کردن مبارزات مردم در کردستان با مبارزات سراسری مردم ایران برای تامین آزادی، برابری، رفاه همگانی.

- **در افتادن هدفمند با جریانات سیاه سلفی گری، سنی گری و ارتجاع مذهبی**

- **کسب آمادگی برای اوضاع اضطراری:** با شل شدن و شکستن بیشتر اقتدار جمهوری اسلامی در سطح سراسری، به دلیل شرایط متفاوت سیاسی و مبارزاتی در جامعه کردستان، احتمال تعرض زودتر مردم برای برچیدن حاکمیت رژیم در کردستان وجود دارد. کمونیستها و حزب حکمتیست به عنوان نیروی فعاله و نه منتظر، با طرح و نقشه

از هم اکنون فکر شده باید برای آن شرایط خود را آماده کنند. کسب آمادگی لازم برای اوضاع اضطراری و داشتن طرح برچیدن جمهوری اسلامی از اولویتهای مهم حزب حکمتیست و تشکیلات کردستان آن است.

۲- **مرحله بعدی؛ جابجایی عملی قدرت سیاسی:** فلج شدن بیشتر جمهوری اسلامی در بعد سراسری ایران، موقعیت جدیدی را در کردستان به وجود میآورد. در شرایطی که توانایی عملی جمهوری اسلامی در کنترل اوضاع بیشتر کاهش یابد، به نحوی که کارش به حکومت نظامی و آماده‌باشها و اوضاع اضطراری برسد، دوره اتفاقات مهم با دخالت فعال خود ما در کردستان فرا میرسد. از جمله:

- جنبش اعتراضی و مردم برای برچیدن جمهوری اسلامی و کنترل اوضاع خیز برمی‌دارند. - دخالت احزاب سیاسی و مسلح برای سهم‌بری از قدرت و تعیین تکلیف قدرت وارد دوره جدیدی میشود. - توطئه‌ها و بند و بستهای جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی و احزاب ناسیونالیست علیه اراده مردم شروع میشود.

لذا در ایندوره با درهم آمیختن و هماهنگ کردن عرصه های اصلی مبارزه انقلابی (اقتصادی و سیاسی و نظامی) و اتکا به قدرت عملی و سازمانی و اجتماعی و نظامی حزب (گارد آزادی) و به میدان کشیدن مردم، برای تعیین تکلیف قدرت سیاسی و خنثی کردن توطئه‌های ارتجاعی باید دست بکار شد. در این رابطه محورهای اصلی کار ما چنین است: الف - حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به شیوه علنی، اجتماعی و نظامی و سازمانی در شهرهای کردستان ابراز وجود میکند. رهبران و شخصیت‌های با اتوریته در داخل مستقر میشوند. ب- با به میدان کشیدن جنبش اعتراضی کارگران، زنان و جوانان و مردم، جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار میدهیم. ج- ابتکار اجتماعی کنترل محلات و شهرها را باید در دستور گذاشت. سازمانهای توده‌ای مرتبط با حزب (سازمان آزادی زن، سازمان جوانان و ...) را در هر جا که ممکن است، مستقر کرد. د- ایجاد کمیته‌های حزبی و کمونیستی در کارخانه و مراکز کار و محلات و در سطوح مختلف را در دستور میگذاریم.

- ایجاد و سازماندهی مجامع عمومی و شوراها و دیگر سازمانهای توده‌ای رادیکال را وسیعا باید گسترش داد.

خط مشی حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست در کردستان

(مراحل و محورهای کار ما)

و- خنثی کردن توطئه‌ها و بند و بستهای احزاب سیاسی ناسیونالیست کرد و جمهوری اسلامی. داشتن سیاست و تاکتیکهای روشن در تناسب قوای مختلف در مقابل احزاب سیاسی مختلف. یک بخش مهم کار در این دوره تلاش برای متعهد کردن سیاسی و عملی احزاب به مفاد بیانیه ای که مانع وقوع سناریوی سیاه در کردستان شود.

۳- مرحله نهایی: پایان حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی مردم در کردستان

- در این مرحله سرنگونی جمهوری اسلامی و به دست گرفتن ابتکار عمل برچیدن همه دم و دستگاه و پیکره رژیم یک سیاست محوری است. براین اساس در هم آمیختن قدرت جنبش اعتراضی کارگران و مردم و توانایی سیاسی و نظامی کمونیسم و حزب برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی، و پایان دادن به حاکمیت آن، محور کار ما است.

- برقراری حاکمیت شورایی مردم، به مثابه ارگان اعمال اراده و قدرت مستقیم مردم بر سرنوشت خویش. تدوین و اعلام برنامه حاکمیت شورایی از هم اکنون در دستور کار ما است.

- اعلام و تعهد به اجرای لایحه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان. تدوین و تکمیل آن بر اساس بخش دوم برنامه دنیای بهتر. اعلام لایحه های ضروری دیگر از جمله: "لایحه حقوق زنان" "قانون کار" و ...

- ارائه پلاتفرم راه حل کارساز حل مساله کرد، متکی به سیاست مندرج در برنامه دنیای بهتر و قطعنامه مصوب حزب حکمتیست در این رابطه.
- سازماندهی نیروی مسلح شوراهای مردم، متکی بر آموزش نظامی عمومی و شرکت همگانی در وظایف انتظامی و دفاعی، این نیرو جایگزین نیروهای سرکوبگر و مافوق مردم میشود. به علاوه دخالت نیروی مسلح احزاب در تعیین سرنوشت مردم و تحمیل حاکمیت از بالا به جامعه، قویا مردود است.

- تلاش برای شکل دادن به همکاری موردی و مشخص نیروهای چپ و کمونیست در کردستان حول مفاد پلاتفرم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، برنامه حاکمیت شورایی مردم، لایحه حقوق پایه ای مردم کردستان، پلاتفرم راه حل مساله کرد.

(مصوب دفتر سیاسی و کمیته کردستان حزب حکمتیست - اکتبر ۲۰۲۰)

بار آوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بار آوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هر چه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

نه به فقر، گرسنگی، بیکاری

واکسن بخرید!

واکسیناسیون همگان وظیفه دولت است!

تامین واکسن کرونا وظیفه فوری دولت است. این اولویت اورژانس هر دولتی است. هیچ مانعی برسر راهتان نیست. تعلل و بهانه جوئی برای تهیه واکسن سازماندهی کشتار جمعی است. حکومتی که عرضه تامین این بدیهی ترین و ساده ترین نیاز همگانی را نداشته باشد باید فوراً گورش را گم کند. مقامات آن باید استعفا دهند و محاکمه شوند. برای دستگاه خرافه و ماشین سرکوب و تروریسم پول دارید اما برای میلیونها بیمار و دهها میلیون انسان در معرض خطر پول ندارید! دروغ می گوئید. با جان مردم بازی می کنید. این اقدام یک جنایت آشکار دولتی علیه ساکنین ایران است.

تامین و ارائه سریع واکسن رایگان با استاندارد سازمان بهداشت جهانی حق فوری کلیه ساکنین ایران است. واکسیناسیون همگان وظیفه فوری دولت است! این خواست طبقه کارگر است!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۵ دسامبر ۲۰۲۰

در افشای چهره واقعی احزاب ناسیونالیسم کرد مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی

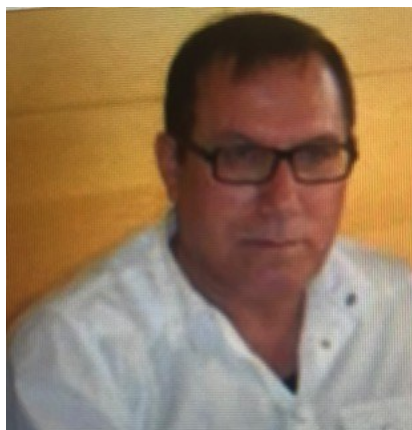
ایران، آزادی، برابری، رفاه و خوشبختی است. این بار در کردستان عراق هم مردم برای نان و کار و آزادی به خیابانها ریختند و ده ها و کشته و زخمی دادند. آنچه روشن است مردم کردستان ایران آنچه در کردستان عراق گذشته است را به هیچ وجه نمی پذیرند و نخواهند پذیرفت. چون جامعه کردستان ایران از نظر اجتماعی بسیار قطبی تر و طبقاتی تر و متحزب یافته تر است، و به آسانی به هر ستم و استثمار و اجحافات ای تن نمی دهند. عبدالله دارابی

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

در افشای چهره واقعی احزاب ناسیونالیسم کرد

مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی



مانده ارتجاعی و ضد زن و آوانس دادن به جریان‌های اسلامی و...، علیه مردم کارگرو کارکن در جامعه تلاش میکردند.

با توجه به نکات فوق باید این را پذیرفت که، مانع اصلی و جدی پیششاروی زندگی امروز جامعه کردستان عراق، خانواده و قبیله نیست، سیستم سرمایه داری است که سرمایه داران و احزاب یغماگرشان با هم کل ثروت جامعه را از دست مردم در آوردند و به زیر سلطه خود بردند. که با هیچ خواهش و تمنایی حاضر نیستند آنها را صاحبان و خالقان اصلی شان باز پس گردانند.

اعتراضات توده ای مردم شهر و شهرک های کردستان عراق، خلق الساعه نبود و نیست. اولین بار هم نیست. مردم بخاطر ظلم های تلنبار شده ده ها سال قبل به خیابانها آمدند، مردم بخاطر نان و کار و آزادی جان باختند، بخاطر خیل بیکاران گرسنه ای که شب و روزشان یکی شده، دست به اعتراض زدند. بخاطر رنج و زحمات بر باد رفته شان که زیر شعار های پوچ و بی مایه "وطن، زبان و سرزمی" هرز شده، به میدان آمده اند. تداوم مبارزات حق طلبانه این مردم تشنه آزادی و برابری، با شعار پوچ و ارتجاع "قدرالیسم"، پاسخ

موقعیت بسیار ضعیف و پراکنده و پریشان به احزاب مدعی حاکمیت در کردستان عراق تبدیل کرد. این رویداد هم آغازگر سلطه گری طبقاتی سرمایه دارانه جریانات بورژوا ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بود، و هم آغازگر افشای هویت و ماهیت سرمایه دارانه و ارتجاعی کل این جنبش در هر چهار بخش کردستان.

به یمن جنگ دوم خلیج در سال ۲۰۰۳ که به سقوط دولت فاشیست صدام حسین منجر گردید، احزاب ناسیونالیست کرد از خلا قدرت در سراسر عراق استفاده کرده و به کمک آن، به فاز دوم اقتدار گرایی عریان خود و برقراری حاکمیت حزبی علیه مردم کردستان ارتقا یافتند. و به این صورت با به گروگان گرفتن زندگی مردم کردستان عراق، خود را بر آنها تحمیل کردند. بدنبال آن با رواج و گسترش ده ها دروازه ی مرزی به سرعت به غارت و چپاول و ایجاد و گسترش یک قشر سرمایه دار تازه به دوران رسیده و تا مغز استخوان ضد کارگر و و ضد انسان پرداختند. که تنها یکی از نتایج این حاکمیت چپاولگر فرار بخشی از جوانان و مردم به تنگ آمده از دست فقر و بیکاری به کشورهای اروپایی و آمریکا... بود.

در پرتو این ماحصل تلخ و کشنده احزاب بورژواناسیونالیسم کرد، و برملا شدن سیاست های دروغین دهها ساله اشان، سرمایه داران کرد و احزاب شان در کردستان، نه تنها هیچ ظلم و ستمی را بر مردم کرد در کردستان عراق کم نکردند، خود نیز مانند سرمایه داران و احزاب حاکم و مرتجع در بغداد، تهران، آنکارا و دمشق، و... به سد و موانع جدی و اساسی بر سر راه مردم تبدیل شدند و بی وقفه در راه ایجاد نا امنی، نبود رفاه و خوشبختی، گسترش فرهنگ عقب

اکتبر: ریشه اصلی اعتراضات توده ای در شهر و شهرک های کردستان عراق که پایه های احزاب حاکم را لرزاند چیست؟

عبدالله دارابی: دلایل ریشه ای این موضوع زیاد است و از حوصله این گفتگوی کوتاه خارج است. ولی با وجود آن میکوشم کوتاه و مختصر به نکات اساسی پیرامون آن نگاهی بیفکنم تا ماهیت بحث برای خواننده قابل رؤیت باشد.

دهها سال است احزاب و جریانات ارتجاعی ناسیونالیست کرد در سطح منطقه، با سیاست فریب و تحمیق خود را بر بستر ستم ملی آویزان کرده و به عنوان "رها کننده و نجات دهنده" این ستم، مردم کار کن و زحمتکش جامعه کردستان را در انقیاد سیاسی خود گرفته و به اتکا به آن، در بارگاه همه رژیم های مرتجع منطقه زانو زده تا بعنوان پشتوانه سیاسی و دولتی سرمایه و ثروت اندوزی در کردستان با مرکز شریک شوند و از این طریق به استراتژی خود دست یابند. اما این شراکت و سهم خواهی بورژواناسیونالیسم کرد، تا کنون از نظر قانونی در سطح بین الملل مورد پذیرش قرار نگرفته و دولت های مرتجع منطقه هم به شدت با آن مخالفند.

سرانجام در سال ۱۹۹۱ میلادی، دوره اول جنگ ویرانگر و خانمانسوز آمریکا و دول غرب علیه عراق آغاز گردید و نیرو های عراقی مستقر در کردستان نیز مورد حمله مردم تشنه آزادی قرار گرفت که سر انجام آن، همه قرارگاه های رژیم بعث در کردستان به تصرف مردم در آمدند. این رویداد مهم و تاریخی در ادامه حرکت خود، میان کل احزاب بورژواناسیونالیست کرد در سطح منطقه، سرنوشت واقعی دو حزب اصلی این جنبش یعنی حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان را رقم زد و آنها را از

در افشای چهره واقعی احزاب ناسیونالیسم کرد

مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی

نگرفت و نمی گیرد. تحقق خواست برحق این مردم آزادیخواه با پاسکاری بین احزاب حاکم در کردستان و بغداد پاسخ نمی گیرد. صلح و دعوی این دو نیرو، ربطی به زندگی مردم آزادیخواه کردستان ندارد. مردم و حتی بعضی از مقامات حکومتی درست می گویند که، ثروت و پول جامعه فراوان است ولی نزد سرمایه داران کرد و احزاب شان انباشت شده و روزانه دارند با آن معامله و داد و ستد می کنند. تا باز گرداندن این ثروت به مردم، اعتراض و ناراضیتهای ادامه خواهد داشت

اکتبر: قدمت اعلام وجود احزاب ناسونالیست کرد در کردستان ایران به ۷۵ سال می رسد. نقش و تأثیر و دست آوردشان در جامعه چه بوده، و امروز در چه موقعیتی قرار دارند؟
عبدالله دارابی: با اجازه خوانندگان عزیز، پاسخ به این سؤال را، با کلام مشهور خالد عزیزی دبیر اول حزب دمکرات کردستان شروع می کنم که گفت: "من آرزو می کردم حکومت دیکتاتوری خودش داشت، کرد را کرد اعدام میکرد اما مرز های خودش را داشت".

آنچه را دیدید و خواندید، کلام فصیح و بدون تفصیر خالد عزیزی، دبیر اول حزب دمکرات کردستان است که مهر ۷۵ سال فعالیت حزب شان را بر خود دارد. و نرسیده به قدرت آنرا در این یک جمله فرماله کرده تا مردم کردستان گوش بزنند که اهداف و استراتژی این حزب بورژوا ناسیونالیست، سرمایه داران کرد است نه رفع ستم ملی بر مردم کرد! بلکه ایجاد یک حکومت سرکوبگری است که اگر در فردای بعد از جمهوری اسلامی، به آن دست پیدا کنند بدون هیچ چون و چرایی آنرا علیه مردم تحت ستم کردستان ایران و جوانان بیکار و بی آینده ای که بخواهند به ساحت مقدس شان اعتراض کنند بکار خواهند گرفت و

مانند احزاب حاکم در کردستان عراق با گلوله بمردم پاسخ خواهند داد. و با افتخار به اعدام و ترور کارگران و زنان و جوانان مخالف و معترض دست خواهند زد. چون از نظر عقیده و اندیشه قومی مورد باور آنها خون مردم کرد بدست حاکمان کرد مباح و حلال است!

مرز "گهر بار" و حدود و ثغوری که به آن اشاره دارند همان ساحت مقدس ای است که رژیمهای فاشیست منطقه روزانه بخاطر آن صد ها انسان کارگر و زحمتکش را قربانی می کنند. حزب دمکرات هم به زعم و خیال واهی خود به محض دستیابی به قدرت، بلافاصله همراه سرمایه داران کرد به وارث بی چون و چرای آن مرز و بوم تبدیل خواهند شد. در نتیجه، عبور و مرور مردم در آن بوللژه دروازه های گمرکی، بدون اجازه آنها جرم اش کمتر از اعدام نخواهد بود. یعنی تکرار مکرر همان درد و رنج و بلاهایی که امروزه جمهوری اسلامی بر سر مردم کردستان منجمله کولبران، میآورد. پیش کشیدن مرز و بوم و سلطه گری حزبی بر آن توسط دمکرات و دیگر احزاب بورژواناسیونالیست، کلیدی ترین موضوعی است که اکنون همه آنها و کل سرمایداران کرد در کردستان ایران از همین حالا برایش کیسه دوخته اند

این تلاش احزاب بورژوایی کرد، حمله ای آگاهانه به آلترناتیو شورایی مردم در کردستان نیز هست.

آلترناتیوی که اکنون بخش پیشرو جامعه تلاش دارند بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی، مجدداً آنرا به ارگان حاکمیت و تصمیم گیری خود برای زندگی کردن تبدیل کنند و به اتکا به آن اجازه ندهند بار دیگر هیچ شاه و و شیخ و قیمی بعنوان ولی امر و قیم آنها در قالب هایی چون سلطنت و پارلمان و فدرلیسم و... برایشان نسخه زندگی

کردن بپیچند و کمافی سابق آنها را در باتلاق مرگ و نابودی همیشگی غرق سازند. زیرا عروج طبقه کارگر انقلابی و آزادیخواه در کردستان که طی چهار دهه اخیر، جامعه کردستان را به عینه قطبی تر و طبقاتی کرده و بلحاظ کمی و کیفی نیز موقعیت و جایگاه اجتماعی خود و کل جامعه را نیز تغییر داده است. به نحوی که امروز با قامت راسخ و شناخته شده به مبارزه برای کسب مطالبات رفاهی و اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و مردم زحمتکش جامعه پا به عرصه وجود گذاشته و در صحنه سیاست امروز کردستان به آسانی قابل حذف نیست. حمله حزب دمکرات به کومه له کمونیست در دهه اول بعد از انقلاب ۵۷، از همینجا و بهمین خاطر صورت گرفت که طبقه کارگر نوپای کردستان با تمام توان از سیاست های طبقاتی کمونیست ها مجدداً دفاع نمودند و دیگر حاضر نشدند در عرصه سیاسی به بندگی و بردگی یک حزب بورژوایی ضد کارگر تن در دهند. سکوت بی شرمانه و وقیحانه احزاب دمکرات و شعبه های مختلف سازمان زحمتکششان و کومه له که ادعای چپ و کمونیست بودن دارد، نسبت به کشتار اخیر مردم توسط احزاب حاکم در شهر های کردستان عراق نیز، بار دیگر آشکارا نشان داد که عمدی و آگاهانه است. چون موقعیت و منافع حزبی و طبقاتی همه این جریانات بورژوا ناسیونالیست مغایر است با منافع و سرنوشت مردم کارگر زحمتکش در هر چهار بخش کردستان و سر سوزنی با منافع مردم سازگاری ندارد. چنانچه بار ها گفته ایم، ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران ابتدا با اتکا به حزب اصلی اش حزب دمکرات، بر مبنای تفکر ناسیونالیستی همانا(ایدئولوژی بورژوازی و) آرمان اجتماعی خودمختاری

در افشای چهره واقعی احزاب ناسیونالیسم کرد

مصاحبه اکتبر با عبدالله دارابی

طلبی برای کردستان، با رژیم مرکزی روبرو شد تا در بستر آن در محل به عنوان یار و پشتیبان سیاسی و دولتی با رژیم حاکم شریک شود.

ولی با مرور زمان دیدیم و متوجه شدیم که حزب دمکرات بعد از ۷۵ سال قدمت قادر نشد با شعار خودمختاری برای کردستان، به سازش با بورژوازی حاکم در تهران دست یابد و سرانجام سرشان به سنگ خورد و ستم بر مردم کرد هم نه تنها حل نشد، بلکه بیشتر و بیشتر گردید. در نتیجه جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب آن را نیز بیش از پیش در تنگنای سیاسی فرو برد.

امروزه باید به این واقعیت اذعان کرد که، میدان مبارزه و جدل و رویا رویی سیاسی جدی در جامعه کردستان ایران عملاً از کانال دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار و احزاب همسو با آنان میگذرد که ماحصل تا کنونی آن به بحران و سردرگمی سیاسی بیشتر و آشکارتر حزب دمکرات و کمپ ارتجاعی آنها تبدیل گشته، و نفس جنگ و حمله حزب و دمکرات و مرتجعین کرد به کمونیست ها و کارگران نیز یکی از نمود های بارز آن بود که در بالا به آن اشاره شد. با توجه به نکات فوق میتوان گفت؛ اکنون شناخت واقعی و عمومی از ماهیت و هویت سرمایه دارانه و ارتجاعی احزاب ناسیونالیست در کردستان، بیشتر از هر زمان دیگری وجود دارد.

در نتیجه باید خطاب به سلطه گران ریز و درشت در همه جا گفته شود که: به یمن خود آگاهی کارگران و مردم زحمتکش، در کردستان هم طبقه کارگر دوشادوش هم طبقه ای های خود خواهد توانست در همه عرصه ها و شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... نیازمندی های خود را تأمین نمایند و آنها جایگزین سیستم سود و

ناسیونالیست در کردستان ایران دارد؟
عبدالله دارابی: در پاسخ به این سوال باید گفت: کپی برابر اصل است. چون اگر احزاب و جریانات راست و ارتجاعی در کردستان شانس به قدرت رسیدن را در کردستان ایران پیدا کنند، چیزی بهتر از آنچه در کردستان عراق اتفاق افتاد عاید مردم نخواهد شد. باید با اطمینان خاطر گفت که آینده تیره و تاریکتری پیشروی مردم قرار خواهد گرفت. چون از سرمایه داران سودجو، ضد کارگر و واپسگرا نباید انتظار هیچ گونه رفاه و خوشبختی و تأمین امنیت را داشت.

با توجه به آن، بی تردید آنچه در کردستان عراق گذشت و می گذرد به سرعت روی ذهن و کارکرد مردم کردستان ایران اثر خواهد گذاشت. از جمله رویدادیکه اخیراً اتفاق افتاد. چون آنچه در کردستان عراق می گذرد بلحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با کردستان ایران تشابهات زیادی دارد. فقر و نابسامانی اقتصادی، مساله ملی و در هم آمیختگی اجتماعی و... در هر دو سوی مرز، طوری بهم وصل شده اند که اشتراکات آنها به عینه نشان می دهد. بنا بر این، سکوت احزاب ناسیونالیست کردستان ایران هم عمدتاً همینجاست و به خاطر آینده ناروشن و مبهمی است که پیشروی آنها قرار گرفته است. در حال حاضر کار بجایی رسیده است که نمیتوانند آشکارا و سر راست از آنها دفاع نمایند. چون سرنوشت حال و آینده هر دو بخش این احزاب، تیره و تار و مورد اعتراض مردم است.

ولی در مقابل، همسرنوشتی مردم هر دو سو در تقابل و رویارویی با آنها، به نسبت گذشته بیشتر و ملموس تر است. خواست مردم کارگر و زحمتکش کردستان

سودآوری نظم کهن سرمایه داری نمایند. در نتیجه لازم نیست و ضرورت هم ایجاب نمیکند تا مردم عدالتخواه و آگاه ایران و کردستان بیش از این منتظر سقوط رژیم و جایگزین احتمالی آن با احزاب دیگر بورژوایی باشند تا جامعه را برایشان اداره کنند. توان و اراده فولادین و انسانی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران و کردستان خود بهترین و مطلوب ترین آترناتو جایگزین و پاسخگو به جامعه ایران بعد از جمهوری اسلامی است. با توجه به آن، واقعیت حکم میکند که، در مبارزه همه جانبه برای سرنوشتی و تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی باید تعجیل کرد و بر افشای مستمر ماهیت و هویت سرمایه دارانه امثال حزب دمکرات و کل جریانات ناسیونالیست پای فشرده. آنطور که مردم با اتحاد و همبستگی طبقاتی خود نشان دهند هر جریانی که به قصد تباه کردن زندگی مردم بخواهد بالای سر آنها تصمیم بگیرد، چنان رسوا و منزوی خواهد شد که قادر نباشند هیچ مانعی بر سر راه پیشروی مردم ایجاد کنند. این تنها راهی است که باید پیمود و آنها به سرانجام رساند. چون بدون آن مردم به هیچ وجه از انقیاد سیاسی و بردگی اقتصادی رها نخواهند شد. بدون افشای ماهیت طبقاتی سرمایه دارانه احزاب بورژواناسیونالیست کرد، و ایجاد و استقرار حاکمیت شورایی در محل کار زندگی مردم در همه شهر و روستاهای کردستان، این زخم چرکین ستم ملی بر پیکر مردم کرد در کردستان ایران، برطرف و مداوا نخواهد شد.

اکتبر: تجربه ۲۹ سال حاکمیت احزاب کرد در کردستان عراق و رویارویی های اخیر مردم علیه آن چه درس و تجربه هایی برای مردم کردستان ایران در مواجهه با احزاب

علیه خشونت نسبت به زنان، علیه قتل‌های ناموسی

سعید یگانه



از فقر و فلاکت و بیکاری تا اعتیاد، کودک خیابانی و سایر مصیبت‌های اجتماعی به حاکمیت اسلام سیاسی و مناسبات تبعیض آمیز و

استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر جامعه مربوط است و نتیجه آن است. قبل از همه باید جمهوری اسلامی را به دلیل تحمیل زندگی تبعیض آمیز به زنان، مورد تعرض قرار دارد که به خشونت علیه زنان شکل قانونی داده است. شرایطی را به لحاظ اجتماعی و اقتصادی فراهم کرده است که زنان رامطیع مردان کند. باید به مبارزه متشکل و همه جانبه علیه جمهوری اسلامی دامن زد و ابزارهای قانونی و فرهنگی سلب آزادی از زنان را از دست حاکمان ستمگر گرفت. به موازات آن باید به فرهنگ مرد سالاری در تمام جوه آن بی رحمانه حمله کرد و مورد نقد قرار داد. در خانواده، در محیط کار، مدرسه باید به مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان دامن زد، و شجاعانه علیه قتل های ناموسی و زن کشی به میدان آمد.

جنبش عدالتخواهی و سوسیالیستی و سکولار در ایران طی سالیان طولانی در دفاع از برابری حقوق زن و مرد، علیه هژمونی مذهب و فرهنگ بر خواسته از آن، در جنبشهای دانشجویی، کارگری و زنان در میدان بوده و مقاومت و پایداری زیادی را در مقابله با اعمال تبعیض آمیز و نابرابری علیه زنان از خود نشان داده و هزینه سنگینی را در این رابطه متقبل شده است، اما برای افسار زدن به این جنایات باید در سطح وسیعتری دست به اقدامات عملی علیه این پدیده شوم زد و تلاش همه جانبه ای در این زمینه صورت داده شود.

وظیفه همه ما، فعالین عرصه های مختلف اجتماعی، انسانهای آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست است که به جنگ این جنایات افسار گسیخته رفت و به بیداری سیاسی و فرهنگی در جامعه علیه ظلم و ستم بر زنان دامن زد. باید برای ایجاد تشکلهای و انجمنهای حمایت از زنان تلاش کرد و از امکانات موجود و علنی در این راه بهره جست. آزادی جامعه، در گرو آزادی زن و خشونت زدایی از زندگی زنان است. باید به قتل های ناموسی و زن کشی در جامعه پایان داد و این ننگ را از دامن جامعه پاک کرد.

سعید یگانه

کشتن زنان در خانواده به بهانه های ناموس و شرف مدتی است در شهرهای کردستان دوباره به شکل زمختی خودنمایی می کند. خشونت علیه زنان با این درجه از وحشیگری و کشتن آنان توسط خانواده درجه یک، شوهر، پدر، برادر دیگر نشانه درجه بالایی از نادانی، عقب افتادگی، فرهنگ پدر سالاری و مرد سالاری در خانواده و رسوخ افکار پوسیده اسلامی در مغز استخوان بخشی از جامعه است. "جنایت از سرجنون، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانانیش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است " زن در زندگی و مرگ (منصور حکمت).

در یک ماه گذشته سه زن در شهرهای کردستان توسط شوهر و برادر به قتل رسیده اند. آخرین قربانی این جنایت زنی ۲۱ ساله به اسم آزاده مروتی ساکن روستای تیلکو از توابع شهرستان دهگلان بود که توسط همسرش به قتل رسید. پیش از آن یک زن جوان به نام وفا عبدالله زاده در شهر سردشت به بهانه "ناموس" توسط برادرش کشته شد. و سرگل حبیبی ۳۱ ساله مادر دو فرزند توسط دوبرادرش به دلیل "ناموس و شرفگ با چاقو به قتل رسید. اگر آمار خودکشی زنان را، که در سال گذشته ۱۰۸ مورد آن در رسانه ها منتشر شده است، به قتل زنان اضافه کنیم، ابعاد این فاجعه و خشونت علیه زن به مراتب بیشتر از آن چیزی است که ما علنا شاهد آن هستیم.

تبعیض و خشونت علیه زن یکی از مشخصه های بارز دنیای امروز است. در ایران که نفوذ مذهب و سنتهای کهنه و مردسالاری بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی آن حاکم است، زنان نه تنها از ابتدایی ترین حقوق خود محرومند بلکه به شیوه فجیعی نیز به قتل می رسند. در نتیجه در این شکی نیست که بانی خشونت و زیر دستی زنان در جامعه ایران قبل از هر کسی به موجودیت جمهوری اسلامی و ساختار اجتماعی ناشی از حاکمیت سراپا ضد زن این رژیم گره خورده است، که به مردسالاری و خشونت علیه زنان میدان داده است. زن را از ابتدایی ترین حقوق خود محروم کرده و امکان دست درازی و بی حرمتی به آنان را در جامعه تا سر حد کشتن آنان به شیوه ای جنون آمیز در خانواده رواج داده است. جمهوری اسلامی که با خشونت و سرکوب و سلب آزادی از زنان به قدرت رسید، عین این خشونت، تبعیض و بی حرمتی علیه زنان را در دامن جامعه گذاشته است و به یکی از مشخصه های بارز و زمخت جامعه ما تبدیل شده است.

چه باید کرد

به اعتقاد ما نه تنها خشونت علیه زن، که همه مشکلات جامعه ما

نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی!



برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمین دارابی

بخش دوم

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی و گوشه ای از مقاومت زندانیان سیاسی چپ و کمونیست در زندانهای حکومت اسلامی ایران در دهه شصت شمسی

بخش دوم:

قبل از این که به موضوع بردنم پیش حاکم شرع بپردازم، باید به دو نکته اشاره کنم، اول این که وقتی ما را از خانه مان بیرون کردند، اجازه ندادند هیچ وسیله ای با خودمان ببریم، برای دومین بار تمام وسایل خانه ما را مصادره کردند. بار اول سال ۵۹ و این بار هم، وقتی بیرونمان کردند مادرم خیلی ناراحت بود، هر چه من و خواهرم سوال کردیم واقعیت را نگفت که ما ناراحت نشویم. من و خواهرم فکر میکردیم به خاطر خانه و هر چه که داشته، این چنین مادرمان ناراحت است. نکته دوم این که چند روز قبل از این که مرا به دادگاه ببرند، مرا به بازجویی بردند، تقریباً بعد از دو ساعت بازجویی و پرسیدن همان سوالهای تکراری، بازجو گفت: حاکم شرع آمده و من پرونده تو را تحویل ایشان میدهم، ببینم آنجا هم می توانی از زیر همه چیز در بروی، من هم گفتم چون کاری نکرده ام حرفم همینها! خلاصه از آن روز من میدانستم حاکم شرع آمده و معلوم نیست جان چند نفر دیگر را میگیرد. همان طور که در نوشته قبلی آمده بعد از شش ماه انفرادی مرا و تعداد زیادی از زندانیان را به نوبت برای دادگاهی کردن بردند، قبل از ورودم به اتاق به اصطلاح دادگاه دلهره و ترس داشتم، می دانستم تعدادی را اعدام میکنند، که شاید شامل من هم بشود! اما تصورم این بود که یک قاضی (یعنی حاکم شرع) همراه یک الی دو نفر در اتاق باشند و شروع کنند به سوال، اما وقتی مرا به داخل اتاق بردند و چشمبندم را برداشتند، چیزی

که عملاً با چشمانم دیدم با تصوراتم زمین تا آسمان فرق داشت. دیدم در یک اتاق کوچک و خفه ۹ نفر نشسته اند. در حالی که من همچنان سر پا ایستاده بودم، حاکم شرع با چند نفر پیچ میگرد. من هم با توجه به این که ترس و دلهره داشتم، وقتی با این صحنه روبرو شدم، تمام ترس و دلهره ام به تنفر تبدیل شد، مغزم کامکان دقیق کار میکرد به گونه ای که باعث تعجب خودم هم شده بود، در دلم به خودم نهیب زدم که باید حواسم را جمع کنم. من همینطور نزدیک در سر پا بودم، یک صندلی خالی در مقابلم بود، با دقت نگاه کردم، در طرف چپ و راستم دو آدم غول پیکر و جانی با دو کابل کلفت و بدون کوچکترین حرکتی ایستاده بودند، برای یک لحظه فکر کردم آیا اینها واقعا انسان هستند؟ واقعیتش این بود وقتی کابل ها را دیدم، خوشحال شدم، با خود گفتم اگر این وحشی های غول پیکر با لگد و مشت مرا بزنند معلوم نیست زنده بمانم، همچنین متوجه شدم دو نفر دیگر جلوی من نشسته اند که دفتر و قلم در دست دارند، دو نفر دیگر در سمت چپ و راست حاکم شرع با پرونده و دو نفر دیگر سر پا پشت حاکم شرع ایستاده اند، بعد از چند دقیقه بلاخره حاکم شرع با تمسخر و توهین گفت: بنشین روی صندلی ضد انقلاب! وقتی نشستم، حاکم شرع سه شناسنامه را از توی دفتری بیرون آورد و به یکی از آنها نگاهی انداخت و گفت: این کافر ضد اسلام، سه ماه است که ۱۶ ساله شده، فوراً به یاد مادرم افتادم که چرا ناراحت بود! گفت: میدانید اینها را از کجا پیدا کردیم، من هم گفتم دو بار وسایل خانه و زندگی ما را بردند. این قدر ناراحت بودم نگفتم مصادره، عصبانی شد، گفت: خفه شو! به دو نفری که در کنار من ایستاده بودند، اشاره کرد و کابل ها از چپ و راست به سر و صورت من باریدن گرفت، سوالات شروع شد و همزمان چهار، پنج نفر سوال میکردند، هنوز جواب یکی را نداده بودم، چند سوال دیگر مطرح میکردند، با هر جواب کوتاه و نه و قبول ندارم من، از چپ و راست شلاق بر تن من فرود می آمد. از نظر روحی و جسمی طوری بر من فشار می آوردند که حد و حدود نداشت، لحظه ها و ثانیه ها به کندی میگذشت، انگار زمان متوقف شده بود، پیشمرگ بودی؟ اسلحه داشتی؟ (اسم چند اسلحه را بردند که اسم خیلی ها را تا آن روز نشنیده بودم) برادرانت در کومله چه مسئولیتی دارند؟ پدرت چه مسئولیتی دارد؟ جوابهای کوتاه و مختصر من خواستند و دوست داشتند، در پرونده ام مینوشتند. با هر ضربه ی کابل پشت و کمرم با درد عجیب و غیر قابل توصیفی کوبیده میشد، هوای خفقان آور داخل آن اتاق کوچک با آن همه آدم نفس کشیدن را برایم سخت کرده بود. هر چند دقیقه هم یک یا دو نفر می آمدند با حاکم شرع یواشکی صحبت میکردند و میرفتند، در وجودم احساس تنفر شدیدی از آنها ایجاد شده بود، برایم مشخص بود که تعدادی را برای اعدام میبرند، لحظه شماری میکردم که این دادگاهی لعنتی تمام بشود، اما تمامی نداشت، تازه به ماجرای نامه ها میرسیدند، حاکم شرع نامه ها را نگاه کرد، گفت: این ضد اسلام بایستی دو بار اعدام بشه، و گیر داده بودند به نامه ها و اسم های مستعار. من هم جواب هایی را که قبلاً به بازجوها داده بودم تحویلشان دادم. باز هم ضربات شلاق بود که بالا و پایین می رفت به طوری که برای لحظاتی

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمن دارابی

بخش دوم

نمی توانستم نفس بکشم. سر گیجه و حالت تهوع داشتم. اما در درونم غوغا بود، چیمن تحمل کن، تحمل کن، به خودم فشار می آوردم، یکی از آنها قرار بود نامه ها را بخواند، اما حتی یکی از این آدمهای بیسواد که جان و زندگی انسان های شریف و آزاده را مثل آب خوردن می گرفتند، نتوانست سه جمله از این دو نامه را درست و حسابی بخواند. خلاصه هر چه کردند، گفتم من از این نامه ها هیچ اطلاعی ندارم. حاکم شرع گفت: چرا شما به پاسداران مسلمان گفתי جاش؟ گفتم مردم به اینها اینطور میگویند، گفت تو و مردم غلط می کنید، گفت: همه ساکت باشید؟ می توانی بگویی چه کسانی و کی این حرفها را زده اند؟ فوراً متوجه شدم که میخواهند بفهمند من با چه کسانی ارتباط داشته ام. در جواب گفتم وقتی آمدند خانه ی ما را مصادر کردند و حدود دو هفته من و مادر و خواهرم آنجا در طبقه پایین در یک اتاق بودیم و نمی خواستیم خانه مان را مصادره کنند، در طی این دو هفته این پاسدارهای محلی می آمدند و میگفتند: مردم به ما میگویند (جاش)، من این کلمه را از آنها شنیدم. تا این را گفتم شروع کرد به توهین کردن و گفت: فکر میکنی خیلی زرنگ و با هوشی، باید اعدام بشوی، یکی از آنها گفت: خواهرش هم مدتی مهمان ما بوده، تا این جمله را شنیدم، دنیا جلو چشمانم تیره و تار شد، که اینها چطور او را دستگیر کرده و چقدر او را شکنجه کرده اند. تصور کنید، مادر رنجیده ام در چه وضعیتی بود. همه چیز را از دست داده بود، اوضاع به گونه ای بود که حتی مردم می ترسیدند به خانواده ی من خانه اجاره بدهند. بلاخره دادگاهی من به پایان رسید. اما ذهنم همچنان درگیر خواهرم و این که امشب چه کسانی را برای اعدام میبردند، بود. از این که

قرار بود مرا پیش دوستانم ببرند، خوشحال بودم اما در عین حال بیقرار و پریشان بودم. مرا از اتاق بیرون آوردند، سر گیجه ی شدیدی داشتم، با چشم بند چند دقیقه مرا در راهرو نگه داشتند، و بعدا همان پاسدار محلی که در سلول برایمان غذا میآورد مرا پیش دوستانم برد، آنها هم آن شب دادگاهی شده بودند. به محض این که فهمیدم همراهم همان نگهبان سلول ماست، وانمود کردم که با خودم صحبت میکنم، گفتم معلوم نیست این همه رفت و آمد برای چیست؟ امشب چه خبره؟ او هم متوجه شد منظور من چیست! گفت احتمالاً چند نفر از بند مرد ها را ببرند. مطمئن شدم چند نفر دیگر را برای اعدام میبرند، در درونم غوغا بود، ولی به ظاهر به روی خودم نمی آوردم. از بند مردها خیلی ها را می شناختم، دوست و آشنا بودند. بعد از چند دقیقه مرا پیش دختران هم سلولیم بردند، همه خوشحال بودیم که بلاخره بعد از آن همه شکنجه و اذیت و آزار با موفقیت و سر بلندی دادگاهی را پشت سر نهاده ایم و ما را به بند عمومی منتقل کرده اند. اکثر ما جوان، نوجوان و محصل بودیم، و منتظر حکم، از اینکه همدیگر را دوباره میدیدیم خیلی خوشحال بودیم. تقریباً همگی در انتظار حکم و بدون ملاقات بودیم. به محض این که ما را به بند بردند، شروع کردیم به نظافت و برنامه ریزی و صحبت کردن با همدیگر، صمیمیت، اعتماد و از خود گذشتگی به تمام معنا در بین ما حاکم بود. از روز اول که ما را به بند بردند اشتراک عجیبی بینمان صورت گرفته بود.

در آن دوران در مریوان دو زندان بزرگ وجود داشت که هردو در محوطه ی بیمارستان قدیمی مریوان قرار داشتند و بندهای عمومی و سلول های انفرادی زیادی در این زندان وجود داشت. البته رژیم اسلامی به مرور زمان این زندان ها را وسعت داده بود و ساختمان های دیگری را به آن اضافه کرده بود. انسان های زیادی در این زندان ها بودند. مخصوصاً زندان مردان که تعداد زندانیان در آنجا بسیار زیاد بود. وقتی ما چند دختر زندانی سیاسی را به بند بردند، همه منتظر حکم بودیم. در ضمن برنامه ی روزمره را که شامل نظافت و غیره بود به صورت تقسیم کار پیش میبردیم. از نظر روحی خیلی سرحال بودیم، اما هنوز ممنوع الملاقات بودیم، تا این که یکی یکی ما را میبردند و حکم را ابلاغ می کردند، در عرض چند روز حکم همه را ابلاغ کردند، از ۵ سال تا ۱۷ سال حکم داده بودند. اما چند روزی می گذشت و هنوز مرا صدا نزده بودند. دو نفر از رفقا مدام میپرسیدند چیمن چرا تا حالا تو را صدا نکرده اند. در آن شرایط انتظار کشیدن بسیار سخت بود، در ضمن هر روز یک یا دو نفر از ما میرفت دم در غذا را میگرفت، در بند هم اکثراً همان بسیجی پیر و بی تجربه و بی خبر از کردستان با همان پاسدار محلی برایمان غذا می آوردند. آن روز من و یکی دیگر رفتیم دم در غذا بگیریم، دیدیم همان بسیجی است یک نگاه به چپ و راست کرد و با حالت نگران گفت: چیمن امشب لباس بسیجی برایت بیاورم، حاضری فرار کنی؟ من هم با حالت تعجب گفتم چرا؟ گفت قرار است اعدامت کنند. من هم در جواب فوری گفتم: من فرار نمیکنم کاری نکرده ام تا فرار کنم و چرا باید مرا اعدام کنند. دوستم آدم با تجربه و فهمیده ای بود خواست بیشتر بپرسد، گفتم سوال نکن بریم داخل، اما وقتی رفتیم آشپزخانه هر دو خیلی ناراحت بودیم و به این فکر میکردیم که قصد و نیت این بسیجی چیست؟ واقعا قصد فرار دادن مرا دارد و آیا واقعا

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمن دارابی

بخش دوم

اعدامی هستیم؟ آیا این ترسند و تاکتیک خود بازجوها نیست؟ که درعین فرار مرا بکشند؟ من و دوستم هر دو نگران بودیم، اما بخاطر جو بند به روی خود نمی آوردیم. تصمیم گرفتیم با دو تن دیگر از دوستان مشورت کنیم، آنها هم مطمئن نبودند که طرف چه هدفی دارد. دو روز از این ماجرا می گذشت که آن پاسدار محلی غذا آورد، یکی از دوستان رفت غذا بگیرد، من هم خودم را رساندم ببینم از زبان این بسیجی چیز تازه ای می شنوم. به محض این که مرا دید گفت: چیمن عجب مادر فداکاری دارید، تو را نجات داد، این را گفت و زود رفت. دوستم خیلی خوشحال شد گفت: تو هم دیگر تکلیف روشن میشود. اما من نمی دانستم خوشحال باشم یا نگران، چون دلهره عجیبی داشتم که مبدا مادرم این خبرها را شنیده باشد و بلایی سر خودش آورده باشد. چون از این مطمئن بودم که مادرم به خاطر من هر کاری میکند، ما همدیگر را بسیار زیاد دوست داشتیم، با هم رفیق بودیم، خواهر بودیم، دختر و مادر بودیم و تمام رازهای همدیگر را می دانستیم، حتی بعضی وقتها خواهرهایم به رابطه من و مادرم حسودی می کردند.

بلاخره روز بعدش مرا بردند، دیدم دو نفر نشسته اند، یکی از آنها بازجوی قبلیم بود. با مقدمه چینی شروع کردند که اسلام رحم دارد و الا تو باید چند روز پیش زیر خاک می بودی اما سرسختی مادرت و نامه ای که به دست حاکم شرع داده کار خودش را کرده است، مادرت نوشته است که دخترم بچه است و هیچ کاری نکرده، اگر اعدامش کنید، مردم میدانند که شما به خاطر برادرهایش او را اعدام کرده اید، اگر دخترم را اعدام کنید، من هم جلو در همین زندان خودم را میکشم. پس از گفتن این سخنان، گفت: حاکم شرع لطف کرده و حکم تو را از اعدام به بیست

سال زندان تخفیف داده است. آنها منتظر بودند که بگویم چه خوب که اعدام نشدم و خلاصه چیزی بگویم. اما نمیدانم چرا نه خوشحال بودم از اینکه اعدام نکردند و نه ناراحت، فقط با حالت عادی گفتم حکم چند سال از سنم بیشتر است، و دوباره این سوال تلخ را تکرار کردم. یکی از آنها خیلی عصبی شد گفت: بیایید این را ببرید. وقتی مرا به بند و پیش دوستانم بازگرداند، گفتم به من بیست سال حکم داده اند و همه زدیم زیر خنده، ما همه جوان و نوجوان بودیم و پر انرژی و سرحال، با توجه به آن همه شکنجه و اذیت و آزار که تحمل کرده بودیم، اکثر روزها را با رقص و آواز و شوخی و خنده سپری میکردیم. رقص مریوانی را هم که خودتان میدانید، تمامی ندارد. خیلی هوای همدیگر را داشتیم، هر امکاناتی که داشتیم مشترک بود، هم دوست بودیم، هم رفیق، هم خواهر، هر تازه واردی که می آوردند این جو و شرایط رفیقانه و صمیمی رویش تاثیر میگذاشت. در زندان اگر این روحیه جمعی و صمیمیت و فداکاری نباشد، انسان زود فرسوده و پیر میشود! هر چند اکثر ما به خاطر سختی های زندگی نسبت به سن و سال خود شکسته تر، پخته تر و با تجربه تر شده بودیم، درک و فهم بعضی از ما حداقل پانزده سال بیشتر از سنمان بود. اکثرا بچه کارگر و زحمتکش بودیم و این خود روی آستانه ی تحمل مشکلات و سختی ها تاثیر داشت.

به هر حال روز ملاقاتی فرا رسید، هیجان داشتیم، هیچوقت اولین ملاقاتیم را فراموش نمیکنم. در یک حیاط کوچک که بعدها محل هواخوری هم بود، چند دریاچه ی کوچک درست کرده بودند، که از آنجا با خانواده ملاقات میکردیم. اولین بار وقت بیشتری به ما دادند، تا در را باز کردند، دیدم چندین بچه از هم محله ایهایمان با عجله وارد شدند و چون

میانم ام با کودکان خوب بود، هر کدامشان با شادی سعی میکرد با من حرف بزنند. دقایقی بعد بچه ها را به بیرون فرستادند، مادرم، خواهرم و خاله و چند نفر زن همسایه آمده بودند. مادرم که مدام در حال گریه بود، گفت: چند بار شایعه اعدامت پخش شده، رفتیم بیمارستان، گفتند جسدش اینجا نیست، گفت: اگر چیزی به سرت می آوردند، خودم را می کشتم. دیدم به حدی پیر و شکسته شده که باور کردنش برایم سخت بود، خواهرم کمی در مورد دستگیریش و اذیت و آزاری که تحمل کرده بود، برایم گفت، اما مادرم به خاطر این که من ناراحت نشوم، اجازه نداد که او بیشتر توضیح دهد. خواهرم خیلی نگران بود، گفت: وضعمان خوب نیست، مردم می ترسند به ما خانه اجاره بدهند. وضعیت مادر و خواهرم خیلی برایم زجرآور بود و میدانستم به لحاظ مالی هم وضعشان خوب نیست. هر کسی چیزی میگفت، مادرم گفت: عزیزم وسایل زیادی آورده ام بین دوستانت تقسیم کن، مخصوصا آنهایی که اهل روستا هستند و خانواده هایشان نمی توانند به ملاقات بیایند. گفتم چشم حتما و ملاقات تمام شد، من هم با روحیه دیگری به بندعمومی برگشتم. عصر دیدیم که یک عالمه وسایل را که خانواده ها آورده بودند، به بند انتقال دادند. از خوردنی گرفته تا پول، ما از همه ی اینها جمعی استفاده میکردیم، لباس های اضافه را تقسیم میکردیم، این شده بود برنامه ی هر بار ملاقاتی ما!

اینک به موضوع هواخوری و ارتباط گرفتن با زندانیانی که در بند بغل دستی ما بودند، میپردازم.

زندانی که ما در مریوان زندانی بودیم، الان به آنجا میگویند، چهارراه بیمارستان قدیم و دیگر زندان نیست، آن ساختمان اکنون اداره اطلاعات شهر مریوان است

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمین دارابی

بخش دوم

داخل سلولم انداخته و خیلی اظهار ناراحتی کرده بود که به خاطر او اینطور مرا اذیت کرده بودند، او یک جوان بیست ساله بود. تعجب کردم که از کجا کاغذ و خودکار گیر آورده است، نوشته بود در جایی از دستشویی کاغذ و خودکار برایت میگذارم، موقع رفتن به دستشویی آنجا را نگاه کردم، دیدم دو برگ کاغذ و یک خودکار آنجاست، اول کمی ترس داشتم که بردارم، اما برداشتم و جواب نامه را نوشتم، گفتم ناراحت نباش، نامه اول را خیلی کوتاه نوشتم، و شب موقع رفتن به دستشویی نامه و خودکار را همانجا گذاشتم، روز بعد دیدم یک نامه ی مفصل دو صفحه ای نوشته و همراه خودکار آنجا گذاشته بود. از تمام وضعیت خودش و دستگیریش به جرم همکاری با کومه له و اینکه حکمش اعدام است نوشته بود، اما نوشته بود بهم گفتند اعدامت نمی کنیم، باورش سخت است، در مورد فعالیت و کارهای قبل از دستگیریش خیلی نوشته بود، شبها اکثرا کابوس می دید و با صدای بلند داد میزد، من فریادش را در سلولم می شنیدم. تصمیم داشتم فردا جواب نامه اش را بنویسم، اما آن شب بردندش و دیگر برنگشت، جنایتکاران جمهوری اسلامی اعدامش کردند، من آن خودکار را تا موقع آزادیم مخفی کرده بودم و همراهم بود، به خودم قول داده بودم، اگر روزی آزاد شدم تحویل خانواده اش می دهم، چون در مورد خانواده اش و روستایش خیلی نوشته بود. متأسفانه موفق نشدم آن را تحویل خانواده اش بدهم. چون بعد از آزادیم سریعا از شهر خارج شده و به صف پیشمرگان کومه له پیوستم.

ادامه دارد...

سلول دیگری بردند، بدون آن پتوی کهنه، در کف سلول مقداری آب جمع شده بود، بدون کوچکترین امکانات و وسایلی، بازجوییم گفته بود نباید بهش غذا بدهید، سلول جدیدم بسیار سرد بود، منم عادت ماهانه داشتم و مجبور شدم زیر پیراهنم را پاره و از آن استفاده کنم، موقع دستشویی هر بار سریع آن را میبشستم و با همان خیسی استفاده میکردم، به خاطر این که به من غذا نمی دادند، تعداد زیادی از دوستان که در سلول های مجاور بودند از خوردن غذا اجتناب میکردند. ما در غیاب نگهبانها همچنان با هم حرف میزدیم، دو نفر از دوستان سلول کناری که اهل روستا بودند، خیلی ناراحت بودند که به من غذا نمی دادند، با صدای بلند میگفتند: ما زهر مار بخوریم، من هم با شوخی می گفتم غذا خوشمزه بود، ناراحت نباشید می گذرد، اما خیلی سخت بود می لرزیدم، خونریزی داشتم و خیلی سردم بود. به محض این که روی کف خیس سلول می نشستم، سردم میشد و می لرزیدم و به همین دلیل مجبور بودم بیشتر سر پا بایستم و در آن سلول کوچک قدم بزنم، ولی دیگر روز چهارم به خاطر همین عادت ماهانه و پارچه ی خیسی که استفاده کرده بودم، وضعیتم خیلی بدتر شد، به شدت تب داشتم، بلاخره بازجوییم آمد، گفت: برای آخرین بار میپرسم حرف زدیدی؟ گفتم نه! من با کسی حرف نزده ام. بازجوییم رفت و بعد از یک ساعت مرا به سلول قبلیم برگرداندند، اما وضع جسمیتم خیلی بد بود، به شدت تب داشتم و گلویم عفونت کرده بود، برایم غذا آوردند، ولی نمی توانستم غذا بخورم. فقط دوست داشتم بخوابم، نمیدام خواب بود یا بیهوشی، ساعتها خواب بودم، بعد از چند روز حال کمی بهتر شد و می توانستم غذا بخورم. زندانی ای که با هم صحبت کرده بودیم از فرصت استفاده کرده، نامه ای را

و در جای دیگری زندان درست کرده اند. وقتی به هواخوری رفتیم، دیدیم حیاط بند مردها با حیاط ما یک دیوار فاصله دارد، ما هم آگاهانه با صدای بلند اسم همدیگر را صدا میزدیم، آنها هم اسم هم را صدا میکردند. باری، چند بار وقت هواخوری ها در یک ساعت مشخص بود تا این که ما و آنها گوشه کوچکی از دیوار را سوراخ کردیم و دو نامه ما بین زندانیان ردوبدل شد. من و دو سه نفر دیگر از هم بند هایم از موضوع نامه ها باخبر بودیم و می دانستیم تعدادی از آنها اعدام شده اند. بعدا نگهبانها شک کردند که ما با هم صحبت میکنیم، ساعت های هواخوری را تغییر دادند و نمیگذاشتند آنها به نزدیک دیوار بیایند. بعد از چند ماه زندانی بودن در بند، ما را به زندان سنندج انتقال دادند. نکته دیگری که خواستم یاد آور شوم درباره ی شش ماه زندانی بودنم در سلول انفرادی است. ما تعدادی دختر که آن همه مدت در انفرادی بسر می بردیم از هر گونه امکانات بهداشتی محروم بودیم، و حتی برای عاداتهای ماهانه از پارچه های کهنه و غیر بهداشتی استفاده میکردیم، برای نمونه یک بار من که داشتم با یکی از زندانیان سلول بغل دستیم صحبت میکردم، در حین صحبت کردن بازجوییم درب سلول را با شتاب بسیار باز کرد و مرا به اتاق بازجویی بردند، هر چه گفتند درباره چی با آن زندانی حرف میزدی و یا طرف صحبتت چی میگفت؟ من انکار کردم و گفتم من با کسی صحبت نکرده ام، هر چه با مشت و لگد کتکم زدند، گفتم من با کسی صحبت نکرده ام، گفتم داشتم در سلول قدم میزدم و همینطور غیر ارادی با خودم حرف میزدم. بازجو عصبانی شد، گفت مگر داخل پارک هستی که میگویی داشتم قدم میزدم و با خودم صحبت میکردم؟ گفت: حالت می کنم قدم زدن یعنی چه، مرا برای چهار روز به

شوراهای مسلح، ضامن حاکمیت مردم در کردستان است!

اسماعیل ویسی



شرایط تحمیل شده معیشتی و زیستی در آن جامعه توسط نیروهای " اقلیم کردستان - ارگان حاکمیت سیاسی سرمایه داران کردستان " است. از این منظر باید آن را بررسی و نتیجه گیری سیاسی طبقاتی- اجتماعی کرد. به ویژه در کردستان ایران که تمرکز این نوشته میباشد! زیرا همچنان که اشاره کرده ام در جامعه ی ایران، تقابل و کشمکش جدی اجتماعی- طبقاتی در سراسر ایران و کردستان، در قدم اول با کلیت و موجودیت حکومت اسلامی و جنبش راست هم اکنون در جریان است. تمامی مصائب اجتماعی که به اکثریت مردم زحمتکش در ایران تحمیل شده است، در کردستان نیز منعکس است زیرا:

ایران جامعه ایست سرمایه داری، از رشد و گسترش وسیعی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و طبقاتی تر شدن جامعه برخوردار است. این وضعیت در کردستان هم انعکاس مستقیم را داشته و به طبقات اصلی " سرمایه دار و کارگر " به عنوان طبقات اصلی اجتماعی در شکل هر چه عریانتر استثمار کننده و استثمار شونده، شکل داده است. بورژوازی کُرد تلاش میکند در لفافه ی حل مسئله " ستم ملی - کُرد " به منظور سهم خواهی از قدرت سیاسی و شراکت در استثمار طبقه کارگر از سوی حاکمیت سیاسی بورژوازی در ابعاد

راست و چپ و جنبش بورژوا ناسیونالیستی کُرد، دخیل در این پروسه پیام عملی اش را، گرفته اند. از این منظر است، جنبشهای موجود تلاش میکنند با دخالت و ارائه آلترناتیو سیاسی- اجتماعی و طبقاتی، مهر خود را بر آن بکوبند و در جهتی که منافع طبقاتی شان را تامین کنند، هدایت و رهبری کنند، تامین خلاء رهبری در فردای سرنگونی حکومت اسلامی آنها را به تکاپو انداخته است.

بر این اساس به نوعی عملاً جدال بر سر قدرت سیاسی و سرنگونی جمهوری اسلامی و آلترناتیو جایگزین در صحنه سیاست ایران و از جمله در کردستان در حال حاضر معنای زمینی- اجتماعی گسترده و ملموس تری به خود گرفته است. با آگاهی بر این روند، لازم است- قطب کمونیستی و چپ در کردستان- تصویری دقیق و روشن، با برنامه، سازمانیافته و هدفمند، داشته باشد. " **سرنگونی انقلابی مد نظر خود را، تعریف و استراتژی آن را مدون و روشن کند. چون بدون برنامه ریزی، هدفمند که ستون فقرات اساسی آن طبقه کارگر سازمانیافته و آگاه و متشکل در پیوند ناگسستنی با جنبش آزادیخواهان و برابری طلبی در بعد اجتماعی و سراسری، بدون رهبری سیاسی قطب کمونیستی و چپ، ممکن نیست، به داده اجتماعی مبدل کند.** " تا بتوان از حقنه کردن سرنگونی مورد نظر جنبش راست و ناسیونالیسم کُرد، جلوگیری کرد!

کردستان جامعه ای طبقاتی است!

به طور بسیار موجز در رابطه با رویدادهای اخیر کردستان عراق، تاکید میکنم که، **جنبش ناسیونالیستی کُرد، جنبش سیاسی بورژوازی کُرد** در تمامی کشورهای منطقه است و کشتار معترضین به

جامعه ی ایران بدون شک آبستن تحولات سیاسی- اجتماعی و اقتصادی است. کاملاً ملتهد و در حال غلبان است. اما، شرایط سیاسی- اجتماعی و مبارزاتی پیچیده و غامضی برای مادیت بخشیدن به تغییرات مثبت و بنیادین، در پیش رو است. این موقعیت، وظیفه ی بسیار خطیری را پیش پای- جنبش چپ، قطب کمونیستی و چپ- در سراسر ایران و کردستان، قرار داده است. جنبشی توده ای- اجتماعی علیه فقر، فلاکت و گرانی روز افزون ابتدائی ترین مایحتاج زیستی و معیشتی و سلامتی و برای دستیابی بدان، علناً جاری و مبرمیت اساسی پیدا کرده است. وضعیت تحمیل شده بر جامعه به یمن موجودیت حکومت اسلامی سرمایه داران میباشد. تداوم خیزش و اعتراض توده ای- اجتماعی آبانماه ۹۸ و متعاقب آن که سراسر ایران و از جمله کردستان را، فرا گرفته بود، همچنان چون آتش زیر خاکستراست. که هر آن، ممکن است میلیتانت تر و رادیکالتر، چون آتشفشان فوران و ابراز وجود علنی - اجتماعی کند. زیرا سیستم و زیربنای اقتصادی حکومت، ویران و از کار افتاده و در حال فروپاشی است. ادامه چنین موقعیتی ممکن نیست و هیچ راه گریزی جز سرنگون کردنش در پیش پای جامعه، نمانده و قرار ندارد. رژیم اسلامی به نوعی خود نیز واقف است که هیچگونه راه بازگشتی به جز سرنگون شدنش، وجود ندارد.

بدون شک، این روند و پروسه ی ملموس، سرنگونی حکومت اسلامی سرمایه داران در ایران است که در دستور جامعه قرار گرفته است. سردمداران حکومت اسلامی و کل دارودسته اصلاح طلبان و مدافعین رنگارنگ بقاء آن و آنهایی که برای جلوگیری از سرنگونی انقلابی، دم از " خشونت گریزی- گذار مسالمت آمیز " میزنند، کلاً **جنبش های**

شوراهای مسلح، ضامن حاکمیت مردم در کردستان است!

اسماعیل ویسی

سراسری، در کردستان به رسمیت شناخته شود و اداره ی جامعه کردستان به آنان سپرده شود. چون، جامعه کردستان بخش تفکیک ناپذیر و ارگانیکی از اقتصاد سیاسی در ابعاد سراسری در ایران میباشد. به تبع آن هر فعل و انفعالی از لحاظ اقتصادی، سیاسی- اجتماعی و طبقاتی و مبارزاتی انعکاس خاص خود را در کردستان داشته و خواهد داشت. در نتیجه مصافهای پیش روی جنبش کمونیستی و چپ در راستای جهتگیریهای سیاسی- اجتماعی و مبارزاتی سراسری میتواند معنا و مفهومی عملی پیدا کند و نمیتواند جدا از "جدال اصلی عرصه های نبرد طبقاتی

" در ابعاد سراسری و تضاد طبقات اصلی اجتماعی "طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار" باشد.

تاکید میکنم که، جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران - جنبش سیاسی بورژوازی کرد است، این جنبش با بخش علنی احزاب سیاسی مستقر در کردستان عراق، "مرکز همکاری احزاب کرد، پژاک، و با خیز برداشتن اخیر کومه له- سازمان کردستان حزب کمونیست ایران برای ملحق شدن به این جنبش"، فراکسیون نمایندگان کرد زبان در مجلس شورای اسلامی، جبهه متحد کرد، انستیتوی کرد، انجمن گردهای مقیم مرکز و غیره در کنار سنت و فرهنگ و عادات ناسیونالیستی موجود در جامعه "اجزاء سیاسی متشکل جنبش ناسیونالیستی کرد" میباشد. جنبشی که با ریشه های اجتماعی و فعال در جهت دستیابی به منافع طبقاتی خود تلاش میکنند نه تنها در قدرت سیاسی به بازی گرفته شوند، بلکه به عنوان بخشی از این سیستم و سهمیه در استثمار طبقه کارگر در کنار بورژوازی در ایران از سوی جناح در قدرت "حاکمیت سیاسی" و

همچنین جناح ها و دیگر گرایشات اپوزیسیون بورژوائی و راست به رسمیت شناخته شوند. تلاش عملی و مواضع سیاسی جریانات و احزاب سیاسی جنبش ناسیونالیستی کرد در داخل و خارج ایران و همگامی با آلترناتیو جنبش راست در این برهه از زمانه، تاییدی بر این واقعیت است. در تقابل با جنبش بورژوا ناسیونالیسم کرد جنبش کمونیستی، و چپ، برابری طلبی و آزادیخواهانه زنان و جوانان ومدرنیسم اجتماعی در جامعه کردستان، با حضور علنی احزاب سیاسی مربوطه و فعالیت عملی- اجتماعی، جنبشی زنده، فعال و با پایه اجتماعی، محسوس و ملموس و مادی می باشد که در معادلات قدرت سیاسی در آن جامعه در حال حاضر غیر قابل حذف است. اما، نباید غافل بود، زیرا این وضعیت اجتناب ناپذیر نیست و لازم است پایه های اجتماعی آن را با توهم زدائی سیاسی- اجتماعی سنت گردایه تی، هر چه بیشتر آگاهتر، محکمتر، سازمانیافته تر و وسیعتر کرد تا بتوان در تقابل با جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد که نهایتا بر سر اداره و حاکمیت سیاسی جامعه کردستان، از زاویه ی منافع طبقاتی قرار خواهد گرفت، نه تنها غیر قابل حذف باشد، بلکه نتوانند "آزادی را از جامعه سلب کنند، سنت و فرهنگ ارتجاعی تبعیض آمیز و ضد آزادی زنان و علیه حق و حقوق کودکان، و فقر و فلاکت اقتصادی و سرکوبگری را تحت لوای گردایه تی، به جامعه" تحمیل کنند. همچنین که در کردستان عراق، از سال ۹۱ میلادی تاکنون تحت عنوان گردایه تی و بازی با کارت کرد، در دفاع از منافع سرمایه داران، چنین وضعیتی را تحمیل کرده اند شرایطی که موجب بروز اعتراضات اخیر بر علیه وضع موجود و برای دستیابی به ابتدائی ترین

مایحتاج زندگی شان بود، احزاب ناسیونالیست حاکم اعتراضات اخیر را، بدون اما و اگر به خون کشیدند. اوضاع کردستان عراق و حاکمیت ناسیونالیسم کرد، عکس برگردانی از نسخه حاکمیت جنبش بورژوا ناسیونالیستی کرد، در کردستان ایران است! با به رسمیت شناختن این مؤلفه ها میتوان و باید مصافهای اصلی و پیش روی قطب کمونیستی و چپ در بعد اجتماعی و عملی را، در نظر گرفت، مشکلات و موانع پیشروی را شناخت، برای علاج واقعه قبل از وقوع برنامه ریزی کرد. بر عرصه های اصلی نبرد طبقاتی مابین کار و سرمایه در کردستان تمرکز و در جهت تامین منافع اکثریت مردم، به پیش رفت.

وظایف قطب کمونیستی و چپ در جامعه کردستان

اشاره کردم که پروسه ی سرنگونی رژیم اسلامی در دستور جامعه قرار گرفته است. این واقعیت را حکومت اسلامی میدانند و دارد خود را آماده تقابل جدی می کند. تقابل و کشمکش جدی اجتماعی- طبقاتی هم اکنون در جریان است. جنبشهای راست و چپ تلاش میکنند مهر سیاسی- طبقاتی و اجتماعی خود را بر این روند بکوبند و جنبش جاری را در مسیر مورد نظر و برای متحقق نمودن آلترناتیو سیاسی- طبقاتی و اجتماعی خود رهنمون، و رهبری و هدایت کنند. هرچند هنوز "توده وسیعی از مردم به طور خاموش دارند عمل می کنند ولی بدون شک خواهان سرنگون شدن این رژیم و خلاص شدن از این وضعیت فلاکتبار تحمیل شده، هستند. بر این اساس گنجش کمونیستی و چپگ وظیفه ای بسیار خطیر دارد. لازم است آگاهانه و با برنامه ریزی دقیق عمل کند. قطعا در ادامه آن اکثریت خاموش هم پا به میدان خواهند گذاشت. باید سازماندهی این اکثریت خاموش را در محلات زیستشان

شوراهای مسلح، ضامن حاکمیت مردم در کردستان است!

اسماعیل ویسی

سرنوشت مردم در کردستان بعد از حکومت اسلامی، سازماندهی سراسری در ابعاد وسیع در جامعه کردستان ضرورتی مبرم است. وظیفه رهبران عملی کارگری، کمونیست، و جنبشهای توده ای اجتماعی رنان و جوانان، این است که برای مرتبط شدن و ایجاد شبکه سازماندهی وسیع این محافل حول "پلاتفرمی مشخص بابرنامه حاکمیت شورائی مردم در کردستان" تحت هژمونی سیاسی - اجتماعی و هدایت گری قطب کمونیستی و چپ، برای مادیت بخشیدن به حاکمیت مستقیم مردم بر اساس شوراهای مسلح مردمی، که تضمین کننده تداوم حاکمیت مردم و منافع کل جامعه است، اقدام کنند. زیرا مصافها و پیچیدگی سیاسی مبارزاتی جدی در تقابل با ارتجاع حاکم و قومی - مذهبی در پیش است. تا بتوان از تحمیل حاکمیت بورژوازی کرد با زور تفنگ سپاه کردستان در دستورشان جلوگیری کرد. از امروز آگاهانه و با برنامه، باید وارد عمل شد. فردا دیر است، تا بتوانیم از تحمیل حاکمیت هر گونه ارتجاع استثمارگر قومی - مذهبی و مدافع هر گونه نابرابری جلوگیری کرده و آن را به عقب رانده و پیروزی را تضمین نمود!

زنده باد شوراهای مسلح، تضمین کننده حاکمیت مردم!

اسماعیل ویسی - ۵ دیمه ۱۳۹۹ - ۲۵

دسامبر
esmail.waisi@gmail.com

ای سراسری باید برای سازماندهی اکثریت ساکنین محلات و بر اساس آن، شرایط لازم را برای فراهم کردن زمینه سازماندهی و تشکیل شوراهای کارگری و مردمی برای کنترل محل های کار و زیست را، فراهم کنند، تا بتوان با آمادگی کامل در بزنگاه سیاسی - اجتماعی تعیین کننده تحت هدایت قطب کمونیستی و چپ، به موقع و بدون فوت وقت اعمال اراده مستقیم مردم را از طریق مکانیزم شوراهای حاکمیت مردم برای اداره جامعه، مادیت بخشید و اجازه نداد دستاوردهای مردم زحمتکش به یغما برود. نباید اجازه داد ارتجاع به شیوه ای دیگر این بار در قبای قومی - و بویژه در کردستان در قامت گردآینی خود را تحمیل کند. تحولات جامعه باید تحت هژمونی سیاسی - اجتماعی و هدایت گری قطب کمونیستی و چپ به پیش برود. بدون شک، سرنوشت حکومت اسلامی یک امر مهم و اولویت مبارزاتی است. در این راستا نباید از هیچگونه تلاش سازمانیافته و هدفمند، دریغ نمود. نفرت بی حد و مرز از رژیم اسلامی وجود دارد، اما این نفرت نباید صرفاً به سرنوشتی حکومت اسلامی ترجمه شود. گام اساسی بعدی و سیستم حکومتی جایگزین را نباید فراموش کرد. از هم اکنون باید با برنامه، هدفمند، سازمانیافته و با دورنمای روشن حرکت کرد. جامعه را از خطرات آگاه و برای انتخاب واقعی که منافعشان تامین شود، آماده و سازماندهی کرد.

در خاتمه برای تقابل جدی و اساسی برای سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی و تقابل با آلترناتیو جنبش بورژوا ناسیونالیسم کرد، برای تحمیل حاکمیت مسلحانه خود و تامین منافع طبقاتی، سیاسی - اجتماعی شان و زد و بند از بالا با جنبش راست و بورژوائی در بعد سراسری و بازی با

در اولویت گذاشت. زیرا محلات و محل زیست، همچون محل کار جایگاه تمرکز و گرد آمدن جمعیت کثیری از کارگران، زحمتکشان و خانواده هایشان هستند که از طریق مجامع عمومی تصمیماتشان را میگیرند. چون ساکنین محلات کارگری و فقیر نشین درد و رنج زندگی شان یکی است. همدیگر را می شناسند به همدیگر اعتماد میکنند. و ... ممکن ترین راه و محل برای سازماندهی اعتراض توده ای - اجتماعی و زمینه سازی برای ایجاد شوراهای مردمی و کنترل محلات است. چون اعتراضات توده ای - اجتماعی از محلات سرچشمه میگیرد و تلاش با برنامه از هم اکنون مبرمیت پایه ای دارد. چنین تلاشی مینا و در راستای زمینه سازی کنترل محلات و "ایجاد و سازماندهی شوراهای مسلح مردمی و تضمین کننده حاکمیت شورائی مردم" است. مکانیزم اعمال اراده ی مستقیم بر سرنوشت خویش میباشد، باید از هم اکنون برنامه ریزی کرد و دست به کار شد. بنکه های محلات در قبل و بعد از انقلاب ۵۷ در شهرهای سنج و ... تجاری غنی تاریخی - اجتماعی، در این رابطه میباشد. نباید فراموش کرد ارتجاع قومی - مذهبی نیز بر سازماندهی و کنترل محلات متمرکز است. به شرایط خطیر پیش رو و پیچیدگیهای آن و همچنین مصافهای جدی پیش رو که در جامعه ایران وجود دارد، و برای تمامی فعالین کمونیستی کارگری و چپ ملموس است، اشاره شد. در کردستان محافل رهبران عملی کارگری و آزادیخواه وجود دارد و تا کنون نقش سیاسی - اجتماعی خود را به هر شیوه ممکن، در مقاطع متفاوت ایفاء کرده اند. اما شرایط پیچیده و مصافهای جدی که پیش رو میباشد، برای تقابل نیازمند آمادگی قبلی است. جدا از به هم بافته شدن، محافل رهبران عملی کارگری و اجتماعی چون شبکه

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



در دفاع از "ممنوعیت ترمیم پرده بکارت،

ممنوعیت معاینه و گواهی پرده بکارت"

هاله طاهری

در اوایل سال ۲۰۱۹ میلادی دولت انگلیس اعلام کرد مانع از فعالیت کلینیکهای خصوصی که اقدام به جراحی و ترمیم پرده بکارت می‌کنند، می‌شود. این موضوع چند هفته‌ای مورد توجه رسانه‌ها بود تا اینکه به همه‌گیری کرونا برخورد و شاید یکی از دلایل به عقب انداختن این تصمیم شد. اخیراً دولت فرانسه در تدارک ممنوعیت گواهی معاینه پرده بکارت است. بر طبق این قانون کلینیکهای خصوصی، والدین دختران جوانی را که خواستار ارائه گواهینامه پرده بکارت می‌شوند، مورد پیگرد قانونی قرار می‌دهد.

جریان‌ات مذهبی به ویژه در دفاع از "ممنوعیت ترمیم پرده بکارت، ممنوعیت معاینه و گواهی پرده بکارت" به شدت با دخالت دولت در عرف و عادات جوامع مسلمان و دیگر گروههای مذهبی مخالفند و اذعان می‌کنند که این یک سنت فرهنگیست و ربطی به دولت ندارد. از طرفی دیگر سکولارها و سازمانهای مدافع حقوق زنان و کودکان در دفاع از این قانون اعلام پشتیبانی کرده اند. لازم به یادآوریست که در سال ۲۰۱۸ سازمان بهداشت جهانی و سازمان ملل متحد عمل معاینه پرده بکارت را خشونت علیه زنان و دختران اعلام کردند ولی هیچکدام از این دو سازمان معتبر جهانی، پیگرد قانونی علیه نقض این عمل را در دستور کار خود قرار ندادند.

با وسعت گرفتن بحث ممنوعیت معاینه پرده بکارت و ادامه طرح ممنوعیت ترمیم پرده بکارت جدالهای فکری و ایدئولوژیک در محافل سیاسی و اجتماعی در جامعه انگلیس هم براه افتاد مبنی بر اینکه دولت هم ملزم به ممنوعیت گواهی پرده بکارت می‌باشد. ویژگی

بحث باکره گی در این است که تنها به زنان و دختران ربط داده می‌شود در حالی که چنین ضوابطی برای مردان وجود ندارد. داشتن پرده بکارت در جوامع اسلام زده و خانواده های مذهبی و محافظه کار، ملاکی برای ارزیابی و سنجش "ناموس خانواده" است. در این جوامع رابطه جنسی زنان، حق انتخاب بر جسم و زندگی زناشویی به طور کامل در کنترل مردان است.

از طرفی تحقیقات پزشکی این برداشت بیمارگونه را از وجود پرده بکارت غیرعلمی اعلام کرده است. بدین صورت که این پرده از راههای مختلفی همچون دوچرخه سواری، اسب سواری، ژیمناستیک و یا استفاده از تامپون آسیب پذیر و یا شکلهای متفاوتی به خود می‌گیرد که لزوماً ربطی به رابطه جنسی دختران ندارد. در اینجا به این نکته مهم هم باید اشاره کرد که بسیاری از زنان بدون پرده بکارت به دنیا می‌آیند. از طرفی هم با وجود کنترل شدید و محدود کردن دختران در جوامع و خانواده های مذهبی رابطه های جنسی همچنان بخشی از نیاز طبیعی این دختران جوان است. از آنجایی که کسی این حق را برایشان به رسمیت نمی‌شناسد اما این اتفاق در رابطه های سر بسته و مخفیانه اتفاق می‌افتد. مشکل اینجاست که وقتی این دختران جوان برای ازدواج آماده می‌شوند شتاب برای ترمیم این پرده به اوج می‌رسد.

ترمیم پرده بکارت پدیده‌ای نو نیست. این عمل وسیعاً در تمام کشورهای اسلام زده و در مجامع و مذاهب دیگر از جمله بخشی از جامعه یهودیت و قومیت‌های عقب مانده آفریقا و آسیا هم تجربه می‌شود. در کشورهایی چون ایران، افغانستان، پاکستان، بخش وسیعی از

هند و دیگر کشورهای حوزه خلیج و شمال آفریقا بسیاری از خانواده ها رسماً این گواهی کتبی را بعنوان بخشی از مهریه و پروسه ازدواج می‌گنجانند. بسته به عقب ماندگی فکری و جو مذهبی جامعه آمار این پدیده در میان خانواده ها متفاوت است. این پدیده در کردستان هم وجود دارد. حساسیت ناموسی به رابطه جنسی دختران قبل از ازدواج به قدمت سالیان درازی و به ویژه در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی قربانی های قتل ناموسی برجا گذاشته است. در چند سال اخیر با توحش افسار گسیخته دولت به زندگی مردم، به ویژه زنان آمار بالایی از قتل ناموسی، خودسوزی و خودکشی دیده شده است که مهمترین دلایل آن را میتوان در تبلیغات و قوانین دولت در اشاعه این افکار پوسیده و به شک و گمان انداختن خانواده ها نسبت به دختران، کنترل و محدود کردن جوانان، ازدواجهای زودرس و اجباری دختران، سرخوردگی در روابط زناشویی و خشونت خانوادگی جستجو کرد.

در دهه های اخیر با نفوذ اسلام سیاسی در جوامع و کامیونیت‌های مقیم اروپا، از جمله در انگلیس ترمیم و درخواست معاینه پرده بکارت چند برابر شده است. این جراحی بدون مجوز قانونی منبع درآمد هنگفتی برای کلینیکهای خصوصی شده و همزمان آمار قربانیان دختران جوان با تحمل مخارج بالا و شرایط پر مخاطره هر روز بالا می‌رود. در این میان میزان زیادی از این قربانیان پولهایشان را از دست داده و در اضطراب و دلهره بسر می‌برند. بسیاری از این دختران هرگز از رابطه زناشویی لذتی نمی‌برند و

بسیاری دیگر از اینکه مجبور به

صفحه ۲۰

در دفاع از "ممنوعیت ترمیم پرده بکارت، ممنوعیت معاینه و

گواهی پرده بکارت"

هاله طاهری

چنین عملی شده اند دچار افسردگی و پشیمانی شده اند. بر طبق تحقیق به عمل آمده توسط روزنامه‌ی ساندی تایمز، ۲۲ کلینیک خصوصی در لندن وجود دارد که ترمیم پرده بکارت منبع درآمد آنهاست و تعداد بیشتری در سراسر کشور این جراحی را تحت پوشش زیباسازی اعضای بدن از جمله دستگاه تناسلی انجام می‌دهند. آمار دختران جوانی که به خارج از کشور از جمله کشورهایمانند ایران، هند، مصر و مراکش سفر می‌کنند هر روز در حال افزایش است. این عمل جراحی در کمتر از یک ساعت و تنها با بی‌حسی موضعی صورت می‌گیرد که گاهی تا ۳ هزار پوند قیمت آن می‌باشد که وعده دوباره باکره شدن به دختران جوان می‌دهند. هشتاد درصد این درخواستها از جانب دخترانیست که پیشینه‌ی اسلامی دارند و بقیه از ملیتها و مذاهب دیگرند. به گفته مدیر بخش کلینیک زنان (ام آی اس) تقاضا برای ترمیم پرده بکارت روز بروز بالا می‌رود. بر طبق آمار گوگل در انگلیس در سال ۲۰۱۹ حدود ۹ هزار زن جوان در پی ترمیم پرده بکارت بوده اند.

اساس و پایه این پدیده غیرانسانی از مقدس کردن نهاد خانواده و کنترل رابطه جنسی زنان توسط مردان سرچشمه می‌گیرد که هم مذاهب و هم سیستمهای حاکمیتی موجود هر دو در بازتولید و اشاعه این رفتار خشونت زای اجتماعی نقش ویژه ای دارند. مذاهبی چون اسلام، یهودیت و عادات و رسوم قبایلی در آفریقا و آسیا این پدیده شنیع را تا سطح احکام اجرایی و تعیین مجازاتهای مرگبار کشانده اند. مثلا در اسلام رابطه جنسی خارج از ازدواج کفر و زنان به اشد مجازات چون سنگسار و قتل ناموسی محکوم می‌شود. همچنین داشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج و

بدون رضایت مردان خانواده امری نابخشودنی و گناه به حساب می‌آید، کافیسست که پدر و برادر و نزدیکان یک دختر جوان به او شک کنند تا او را زندانی، تنبیه یا حتی بکشند. برخی معتقدند که ترمیم پرده بکارت با رضایت خود دختران صورت می‌گیرد و اگر چنین باشد هیچ ایرادی ندارد. من عمیقا می‌خواهم این نظریه را به چالش بکشم. صحبت از یک جراحی ساده نیست، صحبت از ستایش و پروبال دادن به "آبرو" و تقدیس نهاد خانواده ست، صحبت از ارتکاب "گناه"، "کفر" و گنقضگ فرامین مذهبیست و در نهایت وحشت از مجازات، از هست و نیست، صحبت از بخت برگشتگی دختران جوانیست که با یک جواب "آری" یا "نه" یک دکتر و یا محو و ظهور چند قطره خون تمام آرزوهای یک زن جوان، آینده، امنیت و در نهایت جانش به خطر می‌افتد. آیا نام چنین عملی "انتخابگیری گرفتن رضایت از زنان و دختران است؟ این نه "انتخاب" بلکه تمکین و تسلیم به عرف و قوانینی ست که زن را نه تنها نصف مرد بلکه مرد را مالک زن می‌بیند. وحشت از چنین سناریویی در روابط برده واری که مرد مامور کنترل دستگاه تناسلی زن و لذت جنسی اوست بسیاری از دختران را "داوطلبانهگ به پای میز معاینه و ترمیم بکارت می‌کشاند.

تصور کنید که دختری مقاومت کند که نمیخواهد معاینه بشود و یا شب اول ازدواج پرده بکارت او اثبات نشود در بهترین حالت از طرف خانواده‌اش، شوهرش، نامزد و خانواده‌ی نامزدش و جامعه‌اش مورد سرزنش، سوء زن دائمی، توهین و تحقیر قرار می‌گیرد. در بدترین حالت، ازدواج یا نامزدی او از هم پاشیده و تحقیر آمیز به خانواده پدری پس فرستاده می‌شود و در کمال قساوت و بی

رحمی ممکن است که قربانی قتل ناموسی شود. عقاید و باورهای پوسیده در کنترل زنان و دختران توسط مردان خانواده، ضعیفه نامیدن و نصف انسان شمردن زنان در ارت، ناتوان شمردن زنان در تصمیم گیری، از طریق سیستمهای آموزشی مذهبی و موسسه های وابسته به آنها به دختران و پسران از همان دوران کودکی تا بزرگسالی تلقین می‌شود. آلوده سازی ذهن مردم و برده کردن آنها برای تسلیم به آنچه می‌خواهند با مردم انجام دهند از طرفندهای این ادیان است. آنها مردم را از آزادی می‌ترسانند. تصویر "هرج و مرج" و "از هم پاشیدگی نهاد خانواده" آن چیز است که مذاهب از آزادی تصویر می‌کنند. زنان و دختران این جوامع کوچک و تقسیم شده به نام ملیتها و مذاهب متفاوت در انگلیس سالهاست که فراموش شده اند، آنها را به گروههای قومی-مذهبی خود این جامعه‌ها واگذار کرده اند. طوری که ما شاهد "دو دولت - دو قانون" در انگلیس هستیم. قانون "شریعه در بسیاری از این جوامع رسما از قوانین انگلیس پیشی گرفته و هیچ زن و کودکی از تیغ بی حرمتیها و تهدیدات "شریعه کانسل گ که یکی از بزرگترین گروههای سازمان یافته اسلامیست در امان نیست. این عین جنایت و بی حرمتی به حقوق زنان و کودکان است. نقش افراد آگاه، فعالین حقوق بشر، زنان فعال، متخصصین و کارشناسان پزشکی و آموزشی و در صدر آن نقش دولت در مقابله با چنین سنتهای زن ستیز و کودک آزار در بازسازی سالم جامعه حیاتی اند. وضع کردن قانون از جانب دولت ضرورتی عاجل و فوری است، اما هیچ قانونی بدون برنامه های آموزشی برای جامعه و به ویژه برای زنان و دختران، بدون امکانات بهداشتی و امنیتی برای حفاظت از زنان و کودکان،

مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

عقب نشینی شورای شهر سنندج

در مقابل اعتراض دستفروشان

بنا به خبر دریافتی، دستفروشان خیابان فردوسی شهر سنندج در ادامه اعتراض خود در ماههای گذشته به دست درازی و مزاحمت ماموران شهرداری و یگانهای ویژه به کسب و کار خود در این محل، یکشنبه ۳۰ آذر در مقابل شورای شهر سنندج تجمع کرده و خواهان پایان دادن به ستم و مزاحمت ماموران شهرداری شده اند. بنا به اخبار رسیده در پی این اعتراض، شورای شهر سنندج با کسب و کار دستفروشان در این محل موافقت کرده است. بعد از یک دوره مقاومت و اعتراض، بلاخره شورای شهرناچاراً تن به خواست دستفروشان داده است. لازم به یادآوری است که در پی تصمیم به ممانعت از تردد وسایل نقلیه در خیابان فردوسی، از روز اجرایی این تصمیم، ماموران شهرداری و یگانهای ویژه برای دستفروشان در این محل مزاحمت به عمل آورده و مانع کسب و کار آنان شده اند.

بر اثر بحران اقتصادی و بیکاری وسیع در ایران، تعداد بیشماری از کارگران و بیکاران شهرهای کردستان، ناچاراً به شغل دستفروشی روی آورده اند که مداوماً از طرف ماموران شهرداری و نیروهای یگان ویژه مورد تعرض، مزاحمت و بی حرمتی قرار گرفته و بساط دستفروشی آنان را به هم زده اند. بر خورداری از معیشت و سلامت، حق همه شهروندان است و دولت موظف به اجرای آن است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

سه سنه ۲ دی ۱۳۹۹

در دفاع از "ممنوعیت ترمیم پرده بکارت، ممنوعیت معاینه و گواهی پرده بکارت"

بکارت

هلاله طاهری

بدون قانون مجازات اکید خانواده و گروههای مذهبی و محافظه کار نمی‌تواند پیش برود. همه ما شهروند برابر این جامعه ایم که قانون امنیت و آسایش فردی متعلق به همه‌ماست. **کمپین لغو معاینه و گواهی پرده بکارت:** در اوایل سال ۲۰۱۹ بنیاد "زن و جامعه" در لندن اعلام کمپینی برای ممنوع شدن ترمیم پرده بکارت و به طبع آن ممنوعیت همه اشکال معاینه پرده بکارت نمود. این کمپین معتقد است که ممنوعیت بدون چون و چرای معاینه و گواهی پرده بکارت و ممنوعیت ترمیم پرده بکارت امری بسیار مهم است. معتقد است که مسببین اجرا و وادار کردن دختران به چنین عملی را، چه در ظرفیت خانوادگی و چه پزشکی و کلینیکهای خصوصی باید مورد پیگرد قانونی و مجازات قرار داد. کمپین همچنین برنامه های آموزشی برای بزرگسالان در جامعه‌های مذهبی را شرط مقابله با این عقب ماندگی می‌داند. این همایش همچنین آموزش زنان و دختران جوان به داشتن حق آزادی برای انتخاب روابط جنسی و زناشویی چه در جوامع و چه در مدارس را از ملزومات قانونی و قابل اجرا توسط دولت می‌داند.

لندن سوم دسامبر ۲۰۲۰

فراهم کردن سرویسهای قابل دسترس برای زنان و دختران در پیشگیری از خشونت و مجازات



زنده باد گارد آزادی
به گارد آزادی پیوندید

آدرس تماس با رهبری گارد آزادی

Gardd.azadi@gmail.com

0046739498231

Partow TV

تلویزیون پرتو

رسانه تصویری مزب مکتبست

دبیر کمیته کردستان : صالح سرداری

Email:saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

سر دبیر نشریه

همایون گدازگز

Homayon_1954@yahoo.de

زنده باد تشکیل شوراها!